



The Connection between Imperial Nationalism and the Establishment of Ferdowsi's Millennium Ceremony in the Era of Pahlavi the First

Ali Mohammad Tarafdari¹

1 Assistant Professor of History, Faculty member of National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran.
Email: tarafdary@yahoo.com

Abstract:

The celebration ceremony and the Congress of millennium of Ferdowsi to commemorate the 1000th birthday of Hakim Abolqasem Ferdowsi, the poet of the Shahnameh in 1313 A. H, is one of the most prominent manifestations of nationalism in time of Pahlavi the first. It was being held with the presence of Reza Shah and the most important political and cultural figures. Moreover, the construction and opening of Ferdowsi's mausoleum in Tus city marked a new chapter in the representation of Ferdowsi's lifetime and studies of Shahnameh at the national level with the aim of strengthening the ideology of imperial nationalism.

The central issue of the present research is to investigate the why and how of holding this ceremony and to explain its relationship with the imperial nationalism dominating the political and cultural atmosphere of government of Pahlavi the first by taking advantage of the primary sources of this era. The study of the main historical sources related to this era declares that under the pretext of celebrating Ferdowsi's status and dignity in the millennium of his birth, Pahlavi government considerably endeavored to increase the authority and legitimacy of the imperial nationalism of that era and through the exploitation of Shahnameh, it tried to introduce this famous epic and historical piece of Iranian literature as a document of admiration and devotion towards the kings by the Iranians throughout the history.

Keywords: imperial nationalism, Shahnameh, millennium of Ferdowsi, Pahlavi the first.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* March, 13, 2021

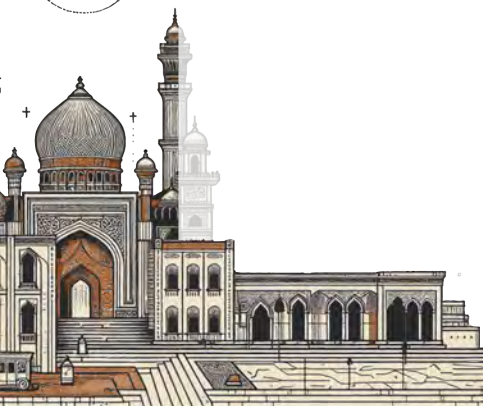
Received in revised form April, 15, 2021

Accepted April, 20, 2021

Published online June, 21, 2024

Cite this article:

Tarafdari, A.M. (2024). The Connection between Imperial Nationalism and the Establishment of Ferdowsi's Millennium Ceremony in the Era of Pahlavi the First. *History of Islam*, 25(1), 179-211. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.60461.2156>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



الصلة بين القومية الشاهنشاهية وإقامة مراسم "هزاره فردوسي في عهد بهلوي الأول"

علي محمد طرفداري^١

١. أستاذ مساعد في التاريخ، عضو الهيئة التعليمية في المكتبة الوطنية في إيران، طهران، إيران.
البريد الإلكتروني: tarafdary@yahoo.com

الملخص:

تعتبر إقامة مؤتمر "هزاره فردوسي" وإحياء مراسم الذكرى السنوية الألف لميلاد الحكيم أبو القاسم الفردوسي، مؤلف الشاهنامه عام ١٣١٣، إحدى أبرز وأعظم مظاهر القومية في الحكومة البهلوية الأولى، والتي يرافقها حضور ومشاركة رضا شاه شخصياً، بالإضافة إلى أهم الشخصيات السياسية والثقافية في هذه الحكومة. ومع افتتاح مقبرة الفردوسي في مدينة طوس، تم اتخاذ شكل جديد لإظهار حياة الفردوسي وعصره، ودراسة فترة الحكم الشاهنشاهي على المستوى الوطني بهدف تعزيز الأيديولوجية القومية للشاهنشاهية. إن القضية المحورية في هذا البحث، هي دراسة سبب وكيفية إقامة هذه المراسم، وبيان ارتباط ذلك بالفكر القومي للشاهنشاهية التي تسيطر على الجو السياسي والثقافي في العصر البهلوي الأول، من خلال الاعتماد على المصادر الأساسية في تلك الفترة. من خلال دراسة المصادر التاريخية الرئيسية المتعلقة بتلك الفترة، والتي وردت نتائجها بالتفصيل في هذه المقالة، يظهر أن الحكومة البهلوية حاولت وبشكل مكثف إضفاء الشرعية على الأيديولوجية القومية الشاهنشاهية، من خلال إقامة مراسم تبين مكانة الفردوسي، بحجة ذكرى ميلاده الألف، وإدخال هذه المنظومة الملحمية والتاريخية المعروفة في الأدب الإيراني، كوثيقة تعريف لمحبة الإيرانيين للشاه وعبادة الشاه عبر التاريخ.

الكلمات المفتاحية: القومية الشاهنشاهية، الشاهنامه، هزاره فردوسي، البهلوي الأول.

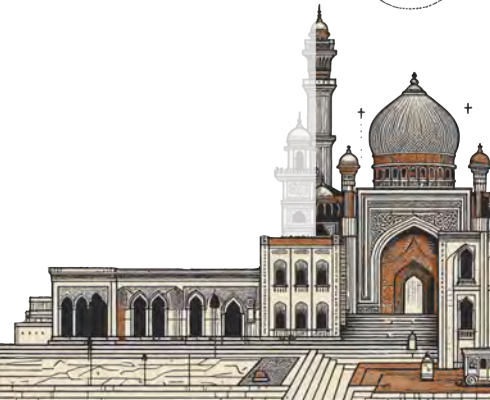
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٣/١٣ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٤/١٥ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٤/٢٠ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٦/٢١

استشهاد به هذا المقال:

طرفداري، علي محمد (٢٠٢٤). الصلة بين القومية الشاهنشاهية وإقامة مراسم "هزاره فردوسي في عهد البهلوي الأول". تاريخ الإسلام، ٢٥(٢)، ١٧٩-٢١١.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.60461.2156>



باسمقرآنمقام



ISSN إلكتروني
2783-414X

الناشر: جامعة باقرالعلوم (ع) © المؤلفون.



پیوند ملی گرای شاهنشاهی و برپایی مراسم هزاره فردوسی در دوره پهلوی اول

علی محمد طرفداری^۱

۱. استادیار تاریخ، عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران. رایانامه: tarafdary@yahoo.com

چکیده:

برپایی مراسم جشن و کنگره هزاره فردوسی و بزرگداشت هزارمین سال تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده شاهنامه در ۱۳۱۳ش، از برجسته‌ترین و ماندگارترین نموده‌های ملی‌گرایی در حکومت پهلوی اول است که با حضور و دخالت شخص رضاشاه و مهم‌ترین رجال سیاسی و فرهنگی این حکومت، همراه با احداث و افتتاح آرامگاه فردوسی در شهر توس به اجرا درآمد و فصل نوینی را در بازنمایی زندگی و زمانه فردوسی و مطالعات شاهنامه‌شناسی در سطح ملی با هدف تقویت ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی رقم زد.

مسئله محوری پژوهش حاضر، بررسی چرایی و چگونگی برگزاری این مراسم و تبیین نسبت آن با ملی‌گرایی شاهنشاهی حاکم بر فضای سیاسی و فرهنگی عهد پهلوی اول بر پایه رجوع به منابع دست‌اول این دوره است. بررسی منابع اصلی تاریخی مربوط به این دوره که نتایج آن در این مقاله به تفصیل ذکر شده است، نشان می‌دهد که حکومت پهلوی به صورتی گسترده کوشید تا از طریق بزرگداشت مقام و منزلت فردوسی، به بهانه هزارمین سال تولد وی، بر گستردگی، قدرت و توان مشروعیت‌بخش ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی آن دوره بیفزاید و از طریق بهره‌برداری از شاهنامه، این منظومه حماسی و تاریخی پُرآوازه ادبیات ایران را به‌عنوان سند شاه‌دوستی و شاه‌پرستی ایرانیان در طول تاریخ معرفی کند.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی شاهنشاهی، شاهنامه، هزاره فردوسی، پهلوی اول.

اطلاعات مقاله:

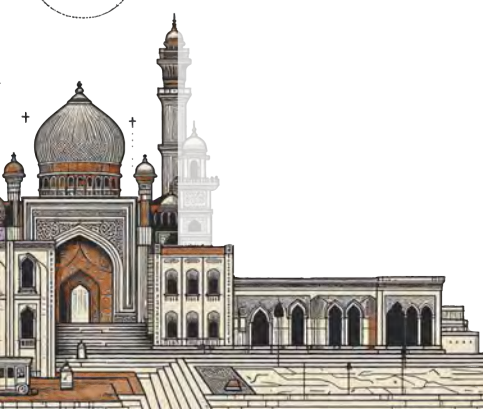
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

استناد:

طرفداری، علی محمد (۱۴۰۳). پیوند ملی‌گرایی شاهنشاهی و برپایی مراسم هزاره فردوسی در دوره پهلوی اول. تاریخ اسلام، ۲۵(۲)، ۱۷۹-۲۱۱. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.60461.2156>

تاریخ اسلام | سال بیست و پنجم، شماره نود و هشتم، تیر ۱۴۰۳



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



مقدمه

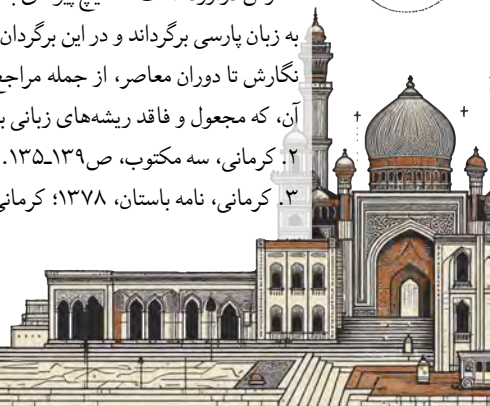
پیشینه برقراری پیوند بین شاهنامه فردوسی و ملی‌گرایی ایرانی و به‌ویژه ناسیونالیسم باستان‌گرای معاصر ایرانی، به میانه عهد قاجار بازمی‌گردد. در دوران قاجار، منورالفکرانی چون میرزا آقاخان کرمانی، از نخستین افرادی بودند که کوشیدند تا با بهره‌گیری از شاهنامه فردوسی و نیز کتب مجعولی چون دساتیر^۱ و از طریق بازتولید داده‌های تاریخی و اساطیری منقول در شاهنامه، به احیای تاریخ باستانی ایران و رشد و تقویت روحیه ملی‌گرایی در میان ایرانیان پردازند^۲ و در این مسیر، کرمانی حتی به سرایش منظومه حماسی نامه باستان بر وزن و مدار شاهنامه فردوسی نیز دست زد.^۳ روند برقراری این پیوند در دوره سلطنت پهلوی اول، به دلیل فراگیر شدن حاکمیت اندیشه ناسیونالیسم بر گستره فضای سیاسی و فرهنگی ایران و نیز تلاش حکومت پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ش) برای تأمین مشروعیت سیاسی از مجرای ملی، به اوج خود رسید و به یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین نمودهایی ملی‌گرایی حکومت پهلوی اول بدل شد و حتی حضور و دخالت شخص رضاشاه را در کنار مهم‌ترین رجال سیاسی و فرهنگی آن عهد در این روند به همراه آورد. نقطه اوج این پیوند، برگزاری مراسم هزاره فردوسی و احداث و افتتاح آرامگاه فردوسی در شهر توس بود که فصل تازه‌ای را در بازنمایی زندگی و زمانه فردوسی و مطالعات شاهنامه‌شناسی، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی رقم زد و به صورت یکی از رویکردها و راهبردهای اصلی حکومت پهلوی در تقویت ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی درآمد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، پرداختن به چرایی و چگونگی برگزاری این مراسم و تبیین نسبت آن با ملی‌گرایی شاهنشاهی حاکم بر فضای سیاسی و فرهنگی عهد پهلوی اول بر مبنای رجوع به منابع دست‌اول این دوره، با هدف شناسایی روند و جزئیات این رویداد

۱. دساتیر یا دساتیر آسمانی، کتابی به زبان ساختگی از نوشته‌های فرقه آذریکوانی در هند که در سده دهم هجری قمری در زمان اکبرشاه گورکانی نوشته شده است. آذریکوان، این کتاب را به پیامبری به نام «ساسان پنجم» نسبت داده و به زبانی به نگارش درآورده است که هیچ پیوندی با زبان‌های دیگر نداشته و ساخته آذریکوان بوده است. از این رو، او خود این کتاب را به زبان پارسی برگرداند و در این برگردان، تلاش کرد تا تنها واژگان پارسی را به کار برد و به همین دلیل، این کتاب از زمان نگارش تا دوران معاصر، از جمله مراجع سره‌نویسی پارسی نزد سره‌نویسان به‌شمار می‌رفته و بعضی واژگان بر ساخته در آن، که مجعول و فاقد ریشه‌های زبانی بوده‌اند، به واژگان دساتیری شهرت یافتند.

۲. کرمانی، سه مکتوب، ص ۱۳۹-۱۳۵.

۳. کرمانی، نامه باستان، ۱۳۷۸؛ کرمانی و ملاحفظ کرمانی، سالارنامه، ۱۳۹۸.





تاریخی برجسته دوره مورد بحث، و نیز ارزیابی روایت‌های مربوط به این مراسم است. طبق فرضیه این پژوهش، مراسم مذکور از نمودهای اصلی جریان ملی‌گرایی شاهنشاهی دوره پهلوی اول به‌شمار می‌آید و بررسی اولیه منابع اصلی تاریخی مربوط به این دوره، بیانگر تلاش گسترده حکومت پهلوی در افزودن بر قدرت و توان مشروعیت‌افزای ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی از طریق بزرگداشت مقام و منزلت فردوسی به بهانه هزارمین سال تولد وی در مهر ۱۳۱۳ است.

از بُعد پیشینه پژوهش، محل اشاره است که بررسی نسبت میان ناسیونالیسم شاهنشاهی با برگزاری مراسم هزاره فردوسی و بزرگداشت مقام و منزلت فردوسی و شاهنامه در دوره پهلوی اول، و نیز بررسی روند برگزاری این مراسم و به‌ویژه روایت‌شناسی داده‌های تاریخی مربوط به این مراسم بر مبنای منابع دست‌اول این دوره، از جمله موضوعاتی است که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران حوزه تحولات فرهنگی و ناسیونالیسم دوره مورد بحث قرار گرفته است. در این باره، البته برخی از محققان به چگونگی تبدیل فردوسی به شاعر ملی در دوره رضاشاه توجه نشان داده‌اند که در این باره، مقاله افشین مرعشی با عنوان «شاعر ملی:

فردوسی و تصورات ملی ایرانیان»^۱ قابل ذکر است. همچنین، بررسی اقتباس برخی از منورالفکرهای عهد قاجار از شاهنامه فردوسی نیز، از جمله در مقاله «بینامتنیت و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگرگونگی در اقتباس از شاهنامه فردوسی در آثار میرزا آقاخان کرمانی»،^۲ موضوع پژوهش واقع شده؛ اما همچنان مطالعه در باب نسبت میان ناسیونالیسم شاهنشاهی با بزرگداشت مقام و منزلت فردوسی و شاهنامه در دوره پهلوی اول، و بررسی روند افزودن بر گستردگی، قدرت و توان مشروعیت‌بخش ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی آن دوره از طریق بزرگداشت مقام و منزلت فردوسی به بهانه هزارمین سال تولد وی، و علاوه بر آن، چگونگی آغاز و پیدایش روند معرفی شاهنامه به‌عنوان سند شاه‌دوستی و شاه‌پرستی ملت ایران، از جمله موضوعات بنیادین و نوینی هستند که مطالعه‌ای مستقل را طلب می‌کنند.

۱. مرعشی، «شاعر ملی؛ فردوسی و تصورات ملی ایرانیان»، در: طرفداری، ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران، ۱۳۹۷.

۲. پورخالقی و باغدار دلگشا، «بینامتنیت و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگرگونگی در اقتباس از شاهنامه فردوسی در آثار میرزا آقاخان کرمانی»، ۱۳۹۵.





از نظر روش پژوهش، در مقاله حاضر، از روش تحقیق کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی استفاده شده و تکیه اصلی بررسی حاضر، به‌خصوص از منظر روایت‌شناسی داده‌های مربوط به موضوع برگزاری مراسم هزاره فردوسی در دوره رضا شاه، بر منابع دست‌اول پدیدآمده در این دوره یا مربوط به این دوره، گذاشته شده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که حکومت پهلوی اول، با برگزاری مراسم هزاره فردوسی و اجرای برنامه‌های مختلف در سراسر کشور و نیز بعضی از پایتخت‌های مهم جهان، به صورتی گسترده کوشید تا از طریق گرامی‌داشت مقام و منزلت فردوسی به بهانه هزارمین سال تولد وی، بر گستردگی، قدرت و توان مشروعیت‌بخش ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی مد نظر خود افزوده و با ارائه چهره و تفسیری شاهنشاهی از شاهنامه فردوسی، این منظومه حماسی ایران را به‌عنوان نماد و سند شاه‌دوستی و شاه‌پرستی ملت ایران در طول تاریخ بشناساند و بدین وسیله، وجهه‌ای تماماً ملی برای حاکمیت سیاسی خود فراهم آورد.

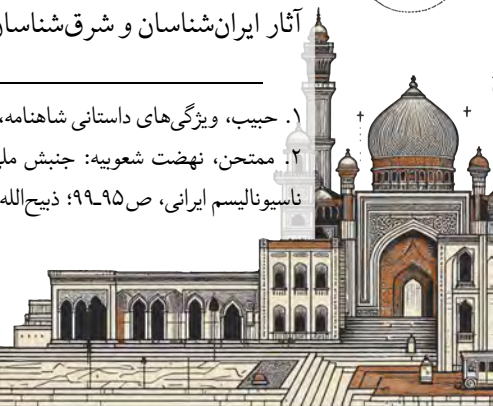
شاهنامه فردوسی و منورالفکران ملی‌گرای ایران

منظومه حماسی شاهنامه از زمان سرایش و به نظم کشیدن داستان‌های تاریخی و اساطیری ایران کهن از سوی فردوسی تا میانه عهد قاجار، همواره از جایگاهی کانونی در تاریخ ادبیات ایران و جهان ایرانی^۱ و نیز ابراز‌گرایی‌های ملی و میهن‌دوستانه به معنای سنتی آن، برخوردار بوده است. در واقع از منظر ملی، فردوسی و شاهنامه‌اش از نمایندگان بنام نخستین جریان ملی‌گرای تاریخ ایران در دوران پیشامدرن، یعنی جریان شعوبیه به‌شمار می‌آمدند؛^۲ اما طی دوران پایانی عهد قاجار، تصویر جدیدی از شاهنامه فردوسی در فضای فرهنگی، فکری و ادبی ایران خلق شد که تا پیش از آن، سابقه چندانی نداشت و بیشتر، محصول مواجهه جامعه منورالفکری ایرانی آن عهد با ناسیونالیسم به معنای یک ایدئولوژی جدید برآمده از تاریخ تحولات سیاسی و فکری جهان غرب از یک سو، و آشنایی متفکران و اندیشمندان ایرانی با آثار ایران‌شناسان و شرق‌شناسان اروپایی در باره تاریخ و ادبیات ایران از سوی دیگر محسوب



۱. حبیب، ویژگی‌های داستانی شاهنامه، ص ۹.

۲. ممتحن، نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، ص ۲۹۱-۲۹۴؛ افتخارزاده، شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی، ص ۹۵-۹۹؛ ذبیح‌الله صفا، «شعوبیت فردوسی»، ص ۶۲۰.





می‌شد؛^۱ هر چند از منظر بازخوانی و بازشناسی شاهنامه فردوسی، صاحب‌نظران ایرانی هر دو سویه مذکور را به صورتی توأمان فراگرفته و با ارائه قرائتی ملی‌گرایانه از شاهنامه فردوسی، به بازتعریف شاهنامه به‌عنوان اثری ملی برای مردمان جامعه زمان خود پرداخته، ضمن بخشیدن معنا و جایگاهی ملی به فردوسی و شاهنامه، در مسیر معرفی شاهنامه فردوسی به‌عنوان اثری ملی و نیز محملی مؤثر در جهت رواج ملی‌گرایی در میان مردم ایران آن عهد، گام برداشتند.

در این مسیر، منورالفکرها و اندیشمندانی چون حسین کاظم‌زاده ایرانشهر و سید حسن تقی‌زاده و نشریاتی مانند کاوه و ایرانشهر، در زمره پیشگامان جریان بازآفرینی فردوسی و شاهنامه به‌عنوان شاعری ملی، و تبدیل جایگاه فرهنگی شاهنامه فردوسی به جایگاهی سیاسی قرار داشتند. میراث این روند، در کنار آغاز انتشار شاهنامه به صورت چاپ سنگی و چاپی در شبه قاره هند،^۲ روسیه،^۳ ایران و اروپا،^۴ و سپس سرعت گرفتن این روند انتشار در ایران همراه با ارائه چاپ‌های تصحیح‌شده از شاهنامه به قلم صاحب‌نظران ایرانی، همچون انتشار خلاصه شاهنامه از سوی محمدعلی فروغی^۵ یا نشر گزیده اشعار شاهنامه در قالب اندرزه‌های فردوسی به قلم رشید یاسمی،^۶ در دوره پهلوی تبلور یافت و عملاً تا زمان تأسیس سلطنت پهلوی، زمینه‌های فرهنگی و سیاسی لازم برای برکشیدن شاهنامه فردوسی به نقطه اوج ناسیونالیسم رضاشاهی، و شروع دوران ستایش از شاهنامه به شکل حکومتی و تبلیغاتی، و در نهایت، تأمین مشروعیت سیاسی و ملی لازم برای حکومت نوپدید پهلوی اول از مسیر این ناسیونالیسم را فراهم آورد.

۱. افشار، کتاب‌شناسی فردوسی: فهرست آثار و تحقیقات در باره فردوسی و شاهنامه، ص ۹.
۲. در زمان مورد بحث در شبه قاره هند به‌عنوان یکی از کانون‌های عمده رواج زبان فارسی در جهان، علاوه بر چاپ و نشر شاهنامه، مطالعات ادبی در مورد تاریخ ادبیات ایران و از جمله شاهنامه فردوسی نیز از سوی ادبای این خطه جریان داشت؛ برای نمونه، ر.ک: نعمانی، ادبیات منظوم ایران، ۱۳۱۴؛ مفتون یزدی، حقیقت فردوسی و شاهنامه، ۱۳۶۷ق.
۳. افشار، کتاب‌شناسی فردوسی: فهرست آثار و تحقیقات درباره فردوسی و شاهنامه، ص ۱۹۱-۲۰۲؛ برتلس، فردوسی و سروده‌هایش، ص ۷-۱۰؛ جونی، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، ج ۱، ص ۲۰.
۴. فروغی، خلاصه شاهنامه فردوسی، ۱۳۱۳. برای بحث و بررسی بیشتر در باره سهم فروغی در شاهنامه‌شناسی، ر.ک: یاحقی، از پاژ تا دروازه رزان، ص ۱۹۹-۲۱۷.
۵. یاسمی، نصایح فردوسی، ۱۳۰۶. البته علاوه بر کتاب رشید یاسمی که عمدتاً برای «طبقه محصلین و سایر جوانان» تدوین شد، آثار دیگری نیز «مخصوص شاگردان سیکل اول مدارس متوسطه، مطابق پروگرام ۱۳۰۷ وزارت جلیله معارف» پدید آمدند. (ترتبی، منتخبات چهار داستان شاهنامه فردوسی، ۱۳۰۷)





نشریه کاوه که از سوی تقی‌زاده در سال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م در برلین تأسیس شد و به زبان فارسی انتشار می‌یافت، از مهم‌ترین بسترهای فرهنگی در آغاز دوران ستایش از فردوسی و شاهنامه به‌شمار می‌رفت و نقش برجسته‌ای در فراهم آوردن یک جایگاه فرهنگی و سیاسی جدید و بر مبنای ایدئولوژی ملی‌گرایی برای شاهنامه فردوسی ایفا کرد. نام این نشریه، خود از اسم کاوه آهنگر، از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه که به قیام علیه ظلم و ستم ضحاک برخاست، گرفته شده بود و از زمان تأسیس، به بستری برای بازخوانی تاریخ و فرهنگ ایران بر مبنای اندیشه ملی‌گرایی و ارائه نتایج مطالعات دانشمندان غربی در باره گذشته باستانی ایران و به‌خصوص شاهنامه فردوسی بدل شد. برخی از برجسته‌ترین چهره‌های فرهنگی و علمی و ملی‌گرای ایران آن عصر، همچون: حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، محمد قزوینی، محمدعلی جمال‌زاده، رضا تربیت و رجال دیگر، در نگارش مطالب این نشریه با تقی‌زاده همکاری می‌کردند.

مجموعه مقالات تقی‌زاده در باره فردوسی که در کاوه انتشار یافتند، بعدها و از جمله در سال ۱۳۴۹ش و به مناسبت «تجدید ساختمان آرامگاه حکیم» فردوسی به همت انجمن آثار ملی و از سوی حبیب یغمایی همراه با مقدمه‌ای تازه از خود تقی‌زاده، در ضمن کتابی مستقل و به‌عنوان منبعی محققانه در حوزه فردوسی‌شناسی بازنشر شدند.^۱ اهمیت این تحقیقات در عرصه شاهنامه‌پژوهی، به حدی بود که یغمایی در ابتدای این کتاب تقی‌زاده را «نخستین کسی» می‌خواند که «به زبان فارسی باب تحقیق و تتبع را در باره حکیم فردوسی طوسی» در «روزنامه کاوه» گشود. به گفته یغمایی و نیز خود تقی‌زاده، اساس کار وی در تحقیق پیرامون زندگی و زمانه فردوسی و شاهنامه، «تاریخ ادبیات پروفیسور ادوارد براون انگلیسی» و سایر فردوسی و شاهنامه‌شناسان اروپایی همچون: «نولدکه، کریس‌تن‌سن، اته» و دیگران بوده که تقی‌زاده در ضمن ترجمه آثار آنان، خود نیز با مطالعه منابع کهن فارسی و عربی، مطالبی را استخراج و بدان‌ها افزوده است.^۲ اگرچه تقی‌زاده در ابتدای پرداختن به نگارش در باره فردوسی و نیز سایر شعرای بزرگ تاریخ ادبیات ایران، صرفاً بنا بر ترجمه آثار دانشمندان



۱. حبیب یغمایی، فردوسی و شاهنامه او، مقدمه.

۲. همان، قسمت اول، ص ۲.





اروپایی را داشته، اما به تدریج و با مشاهده ناکافی بودن مطالب کتاب‌های ایران‌شناسان اروپایی، خود نیز به مطالعه منابع کهن تاریخ و ادبیات ایران می‌پردازد.^۱

نخستین تلاش‌های تقی‌زاده در معرفی شاهنامه به‌عنوان اثری «ملی» به معنای مدرن آن و بخشیدن جایگاهی ملی به این اثر، هنگام صحبت در باره منشأ داستان‌های شاهنامه و جایی نمایان می‌شود که او با در نظر گرفتن خاستگاه پیشااسلامی این داستان‌ها، آنها را «داستان ملی» می‌نامد و شاهنامه را به‌عنوان «یک نشان عظیم زوال‌ناپذیر ملی»، از «اولین ظهور داستان‌های ملی» می‌خواند و بر همین مبنا، از جایگاه یگانه فردوسی در مسیر احیای داستان‌های ملی ایران، سخن می‌گوید.^۲ تقی‌زاده علاوه بر به‌کارگیری تعبیر «ملی» به معنای مدرن آن در صحبت پیرامون کار فردوسی، تعبیر «وطن‌پرست» را نیز به معنای امروزی آن در خصوص وزیر سلطان محمود غزنوی که از حامیان فردوسی بود، به‌کار می‌برد.^۳ همچنین، او در ضمن بررسی‌های خود در خصوص منابع و مأخذ فردوسی در به نظم کشیدن این داستان‌های کهن، در ضمن اشاره به مترجمان متون پهلوی به عربی در قرون نخستین بعد از اسلام، به برخی «علما» نیز اشاره می‌کند که به تعبیر وی، «از شعوبیه، یعنی ملت‌پرستان ایرانی بودند» و در جدال با عرب‌گرایان تلاش می‌کردند تا وجوه مختلف فرهنگ و تمدن ایران کهن را به رخ بکشند و با اینکه تقی‌زاده در مقام یک محقق، اقوال این گروه را به دلیل بی‌طرفانه نبودن‌شان چندان قابل اعتماد نمی‌داند، اما از باب تأکید بر اهمیت نقش آنان در بازتولید داستان‌های به تعبیر او «ملی»، از تأثیر نتیجه کار آنها در احیای «روح ملی» ایران صحبت می‌کند.^۴

در مسیر بازشناسی فردوسی و شاهنامه به‌عنوان شاعر و حماسه‌ای ملی، تقی‌زاده بیش از هر چیز تحت تأثیر کتاب برجسته و مشهور شرق‌شناس آلمانی، تئودور نولدکه^۵ به نام حماسه

۱. همان، قسمت دوم، ص ۱.

۲. همان، ص ۶۹، ۱۲۹ و ۱۸۳.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۵. Theodor Nöldeke (1836-1930)، از مشهورترین شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان آلمانی که به زبان‌های عربی، عبری، فارسی و آرامی آشنایی کامل داشت و آثار معروفی همچون: تاریخ قرآن، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان و نیز حماسه ملی ایران را از خود بر جای گذاشت. بیشتر آثار او، به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شده‌اند.



ملی ایران قرار داشت^۱ که تا مدت‌ها اثری ماندگار در حوزه شاهنامه‌شناسی به‌شمار می‌آمد و موضوع آن، بعدها از سوی محققان ایرانی نیز بسط و گسترش یافت.^۲ تقی‌زاده به گفته خود، استفاده معنایی و محتوایی بسزایی از این اثر برد^۳ و ضمن تأثیرپذیری آشکار از بخشیدن وجه «ملی» به شاهنامه فردوسی از سوی شرق‌شناسان اروپایی، طی مجموعه مقالات خود در نشریه کاوه در باره فردوسی و شاهنامه، علاوه بر آنکه الگو و خاستگاه علمی تازه‌ای برای مطالعات شاهنامه‌پژوهان ایرانی پس از خود به دست داد،^۴ نخستین بسترهای لازم برای انتخاب فردوسی به‌عنوان شاعر ملی و شاهنامه در مقام حماسه‌ای ملی برای تبلیغات سیاسی و فرهنگی دوره سلطنت پهلوی را نیز فراهم آورد؛

اما بعد از مقالات تقی‌زاده و آغاز شاهنامه‌پژوهی جدید از سوی وی در نشریه کاوه و تبدیل شاهنامه از اثری کهنسال و میراث فاخر زبان و ادب فارسی به نمادی ملی در تاریخ معاصر ایران، در نشریه ایرانشهر متعلق به حسین کاظم‌زاده ایرانشهر نیز فعالیت موازی دیگری با هدف تقویت روح ملی در میان مردم ایران پی گرفته شد. کاظم‌زاده که با تقی‌زاده نیز همکاری و همفکری داشت، در دوران قدرت‌یابی رضاخان و سال‌های منتهی به شکل‌گیری سلطنت پهلوی، علاوه بر پرداختن به مقوله ملی‌گرایی و تلاش برای سوق دادن ایرانیان به سوی تعلقات ملی و بازخوانی تاریخ و ادبیات ایران بر مبنای قرائت‌های ملی‌گرایانه، طی مقالات و نوشته‌های متعددی همچون رساله تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، ضمن تلاش برای «زنده کردن یاد نیاکان و خاطرات ملی ایران»،^۵ به فردوسی نیز توجه نشان داده و از جمله در همین اثر، از فردوسی با عنوان «استاد سخن، تجلی‌بخش روح

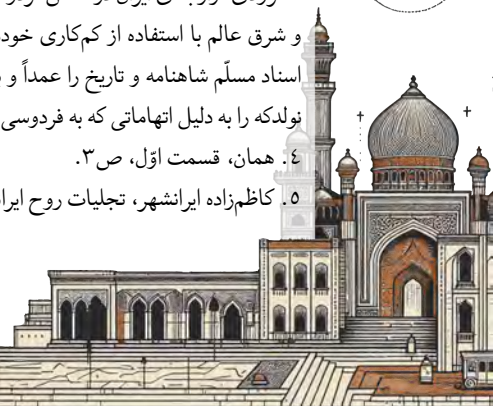
۱. نولدکه، حماسه ملی ایران، ۲۵۳۷.

۲. صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ۱۳۳۳.

۳. یغمایی، فردوسی و شاهنامه او، قسمت دوم، ص ۲۷۸-۲۷۹. برخلاف ستایش‌های تقی‌زاده از این اثر نولدکه، در میان شاهنامه‌پژوهان بعدی ایرانی، بعضی انتقادهای تند نسبت به نولدکه و اثرش ابراز شده است؛ برای نمونه، ر.ک: جعفری لنگرودی، راز بقای ایران در سخن فردوسی، ص ۱۰. جعفری در باب مربوط به او می‌گوید: «یک خاورشناس که در غرب و شرق عالم با استفاده از کم‌کاری خودمان، سروصدا راه انداخته که فردوسی‌شناس است و پا را از گلیم بیرون نهاده و اسناد مسلم شاهنامه و تاریخ را عمداً و با غرض‌ورزی از قلم انداخته است.» در جای دیگری از این کتاب (ص ۲۰۷)، نولدکه را به دلیل اتهاماتی که به فردوسی وارد کرده، خاورشناسی «مغرض و سبک‌وزن» می‌خواند.

۴. همان، قسمت اول، ص ۳.

۵. کاظم‌زاده ایرانشهر، تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، ص ۹.





ملی ایران و فردوسی پاکزاد» یاد می‌کند.^۱ او با همین رویکرد و با هدف برکشیدن فردوسی به جایگاهی ملی در میان ایرانیان هم‌عصر خود و بیان اهمیت اشعار فردوسی در تقویت حس ملی مردم، چنین می‌نویسد:

«اشعار فردوسی... در بیدار کردن حس ملیت و خلوص‌نیت، فوق‌العاده مهیج و تأثیربخش است... فردوسی، اول‌مردی است که بیدار کردن احساسات وطن و زنده نمودن شعایر ملی را حس کرده و قدم نخست را هم وی برداشته است.»^۲

به این ترتیب، منورالفکرهای دوران پایانی عهد قاجار و به‌ویژه سال‌های منتهی به بر تخت نشستن رضاخان، موجبات اولیه و ضروری برای نوزایی سیاسی فردوسی و شاهنامه او و تقدیس این دو در دوره پهلوی اول را پی‌ریزی کرده و تلاش کردند تا پیوندی مستحکم بین کارکرد ملی شاهنامه با ایدئولوژی نوظهور ناسیونالیسم شاهنشاهی برقرار کنند و از این مسیر، بر وجه ملی سلطنت تازه‌تأسیس پهلوی تأکید نمایند و برای این حکومت، مشروعیت ملی و سیاسی فراهم آورند. از نخستین تجلی‌گاه‌های این پیوند، اقدام به بازیابی مزار فردوسی و برپایی آرامگاهی شایسته برای وی از سوی انجمن آثار ملی در اوان حکومت رضاشاه بود.

بازیابی مزار فردوسی و برپایی آرامگاه وی

تحقیق و پژوهش علمی و جدید در باره محل و چگونگی مزار فردوسی در زادگاه او توس نیز همچون جست‌وجو در باب سایر ابعاد زندگی و زمانه فردوسی، در وهله نخست، حاصل و میراث مطالعات شرق‌شناسان اروپایی بود و در این باب هم سید حسن تقی‌زاده با شروع مطالعات فردوسی‌شناسی خود در نشریه کاوه و بر مبنای ترجمه آثار دانشمندان بنام اروپایی و در رأس آنها تئودور نولدکه و کتاب پیش‌گفته او، از محققان پیشگام ایرانی محسوب می‌شود. او در مبحثی مختصر با عنوان «قبر شاعر»، اطلاعات مذکور در منابع ایرانی قرون میانه هجری در این باره را همراه با نتایج بعضی جست‌وجوهای شرق‌شناسان روسی و اروپایی ذکر کرده و ضمن بررسی تطبیقی آنها در نهایت، و بر اساس گزارش سفرنامه‌های برخی از

۱. همان، ص ۸۱.

۲. کاظم‌زاده ایرانشهر، مجله مصور علمی و ادبی ایرانشهر، ص ۶۰۸-۶۱۰.



اروپاییان، بدان جا می‌رسد که «تا اواسط قرن گذشته (قرن نوزدهم میلادی) ظاهراً هنوز قبر شاعر معلوم و معروف بوده» است.^۱

در هر حال، بعد از تقی‌زاده، غالب بررسی کنندگان زندگی و کارنامه حیات فردوسی، به موضوع مدفن وی نیز توجه نشان داده و روایات گوناگون و گاه متناقض مربوط به این موضوع، از منابع کهن تاریخ و ادبیات و تذکره‌های ایرانی تا گزارش‌های سفرنامه‌ها و سیاحان و جویندگان اروپایی را مورد نقد و بررسی تفصیلی قرار دادند که نتیجه بررسی آنها، آشکارا نشان می‌دهد تا اواخر عهد قاجار، عملاً چیزی از بنای مقبره‌های قدیمی فردوسی بر جای نمانده بود.^۲ در این دوران، نخستین تلاش‌ها برای بازسازی مقبره فردوسی در سال ۱۳۰۶ق و از سوی میرزا عبدالوهاب خان شیرازی، آصف الدوله (نصیرالدوله) شیرازی، از رجال و وزرای عهد ناصری، والی خراسان و تولیت وقت آستان قدس رضوی در مشهد، آغاز شد که در صدد برآمد در محلّ اصلی مقبره فردوسی در میان زمین‌های کشاورزی توس که طبق شناسایی «چند نفر فرانسوی» مشخص شده بود،^۳ بنایی برپا کند.^۴

بعد از این تلاش ناکام، ظاهراً ملک الشعراى بهار (م. ۱۳۳۰ش) نخستین کسی بوده است که پیشنهاد ساخت عمارتی درخور برای فردوسی را به رضاشاه و البته در دوران سردار سپه‌ی وی می‌دهد. او در مقاله‌ای با عنوان «قبر فردوسی» منتشره در هفته‌نامه وی با عنوان نو بهار، به تفصیل به این موضوع پرداخته و برای نشان دادن اهمیت و جایگاه فردوسی در تاریخ ملی ایران، در آغاز نوشتار خود، اهمیت وجه ملی شاهنامه را متذکر می‌نماید^۵ و در ادامه، ضمن تمجید و ستایش از فردوسی و شاهنامه، از وضع اسفناک مزار فردوسی یاد می‌کند که شامل

۱. یغمایی، فردوسی و شاهنامه او، قسمت دوم، ص ۲۴۷؛ وزارت معارف، از قصر شیرین به طوس: آثار و ابنیه تاریخی واقع در عرض راه، مقدمه و ص ۴۵.

۲. محیط طباطبایی، فردوسی و شاهنامه، تهران، ص ۱۲۵-۱۲۷ و ۱۵۳-۱۶۰.

۳. شاهرخ، یادداشت‌های کیسرخو شاهرخ، ص ۱۶۳.

۴. بر اساس چند سند منتشرشده از سوی ایرج افشار، آصف الدوله طی دو نامه خطاب به ناصرالدین‌شاه و محمودخان ملک الشعرا، ضمن ابراز تأسف عمیق از ویرانی مزار فردوسی، از عزم خود برای بازسازی مقبره وی سخن گفته بود. (ر.ک: افشار، «چند نوشته در باره مزار فردوسی در دوره قاجاری»، فرهنگ مردم، ص ۱۲۱-۱۲۳) البته متن نامه آصف‌الدوله به محمودخان ملک الشعرا، با اندکی تفاوت، پیش از آن نیز منتشر شده بود. («وضع آرامگاه فردوسی در یکصد سال قبل: نامه آصف‌الدوله به محمودخان ملک الشعرا (صبا)»، ارمغان، تیر ۱۳۵۴)

۵. بهار، فردوسی‌نامه، ص ۷.





«فقط یک برج آجری، یک بدنه دیوار خراب، یک مسجد ویرانه و یک سکوی بی‌سقف و حایط به نام قبر فردوسی» است. سپس، با طرح درخواست از دولت برای «عمارت مقبره این پدر احیاکننده وطن»، سردار سپه را مخاطب قرار داده و خواهان «عمارت و آبادی قبر فردوسی» به دست وی می‌شود.^۱

در پیشینه این امر، یعنی توجه حکومت رضاشاه به مقبره فردوسی و اقدام برای برپایی آرامگاهی ملی و معظم برای وی، آنچه بیش از هر چیز آشکارا جلوه می‌کند، جلب نظر شخص رضاشاه از سوی رجال سیاسی و فرهنگی آن روزگار به اهمیت شاهنامه و جایگاه ملی آن در تاریخ ایران و به‌ویژه تاریخ معاصر ایران است. در این مسیر، برخی از نزدیکان رضاشاه وظیفه خواندن بعضی داستان‌های شاهنامه برای او را بر عهده داشتند و پهلوی اول نیز ظاهراً از جهاتی به شنیدن داستان‌های فردوسی و به‌خصوص «قصه‌های جذاب و هیجان‌آور... و از همه مهم‌تر، اشعار میهنی آن» علاقه نشان می‌داده است.^۲ به این ترتیب، گام نخست منورالفکرها و رجال سیاسی و فرهنگی او ان تأسیس سلطنت پهلوی در جلب توجه رضاخان به شاهنامه، آشنا کردن او با فردوسی و شاهنامه به‌عنوان اثری «ملی»، و سپس تلاش برای هدایت پهلوی اول به ضرورت ملی قلمداد کردن شاهنامه فردوسی و لزوم تبلور

۱. همان، ص ۹-۱۰؛ پروین، دل‌مشغولی‌های بهار به همراه گزیده‌ای از مقاله‌های سیاسی - اجتماعی او، ص ۳۹۸. در اینجا محلّ اشاره است که باستانی پاریزی در یک جا بدون ذکر نام بهار، از تلاش‌های تیمورتاش برای «تعمیر مقبره فردوسی» بعد از آصف‌الدوله سخن گفته و بر اساس یکی از نطق‌های مجلس می‌نویسد: «بعدها نخستین پیشنهاد را برای تعمیر مقبره فردوسی، عبدالحسین تیمورتاش نمود و این پیشنهاد، هرچند توسط او به مجلس داده شد، ولی البته در آن وقت عملی نگشت و بعدها از طرف ارباب کیسخر و شاهرخ در مجلس» دنبال شد. باستانی، حتی به نقل از اخبار روزنامه اطلاعات در شهریور ۱۳۰۹، از این موضوع نیز یاد کرده که: «تیمورتاش آن‌قدر در این مورد پافشاری داشت که از هر موقعیتی برای کمک به ساختمان مقبره فردوسی استفاده می‌کرد»؛ چنان‌که رشوه ۲۵۰۰ تومانی «یکی از آقایان منتظرالوکاله» برای «احراز مقام نمایندگی را» در ابتدا و «با تشدد و تغیر زیادی» پذیرفت؛ اما «فردای آن روز، فکر جدیدی برای ایشان پیدا می‌شود» و مبلغ مذکور را پذیرفته و با تلگرافی برای «ایالت خراسان» می‌فرستد تا «صرف تعمیر مقبره فردوسی که مبلغی کسر دارد، بشود». این نکته نیز شایسته بیان است که باستانی به مناسبتی متن نامه ایران تیمورتاش، دختر تیمورتاش را نیز در کتاب خود آورده که در یک جای این نامه، وی خطاب به باستانی از در اختیار داشتن اسناد ارزشمندی در خصوص روند ساخت آرامگاه فردوسی سخن گفته است: «به‌ویژه آلبومی از گزارشات روزانه پیشرفت ساختمان مقبره فردوسی دارم که حتماً مورد توجه‌تان قرار خواهد گرفت.» (باستانی پاریزی، شاهنامه آخرش خوش است، ص ۲۸۸-۲۹۰ و ۳۰۲)

۲. مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۶، ص ۱۶۳.





آن در ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی است؛ اقدامی که به تعبیر ابراهیم صفایی، به صورت یکی از ارکان «بنیادهای ملی» در سلطنت او درآمد و اهمیت آن از منظر ناسیونالیسم دوران پهلوی، تا اندازه‌ای بود که صفایی در تاریخ‌نگاری رسمی خود از عصر پهلوی، برخلاف واقع امر، شخص رضاخان را عامل و اندیشه‌گر اصلی بزرگداشت فردوسی و اقدام برای برپایی آرامگاه وی معرفی می‌کند.^۱

البته منابع تاریخ‌نگار آن دوره و حتی خود ابراهیم صفایی نیز در سایر آثارش و به نقل از دیگران، و البته بدون توجه به پیشگامی ملک‌الشعرای بهار در این امر، از رجال تأثیرگذار عهد پهلوی اول و به‌ویژه محمدعلی فروغی (ق ۱۳۲۱ش) به‌عنوان طراح اصلی این فکر و بانی اصلی اجرای آن نام برده‌اند که این امر، آشکارا بیانگر نقش رجال سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی اول در کار بنای آرامگاه فردوسی است؛ چنان‌که علی‌اصغر حکمت (ق ۱۳۵۹ش) روایت این ماجرا را با بیانی ملی‌گرایانه و اندکی تفاوت ثبت کرده و فروغی را به‌عنوان «لیدر این فکر» معرفی می‌کند؛^۲ هرچند فروغی نیز در یک سخنرانی در «تالار دارالمعلمین عالی» با عنوان «مقام ارجمند فردوسی» تا حدی، و همچون صفایی متناسب با فضای آن عصر، رضاشاه را آمر این موضوع می‌خواند.^۳ گذشته از این امر، حکمت در روایت خود به‌علاقه خاص و نقش کیسخر و شاهرخ (ق ۱۳۱۹ش)، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی، در این امر و به‌ویژه جایابی مدفن فردوسی نیز اشاره کرده و طی آن، به‌وضوح از جنبه «ملی» این امر نزد شاهرخ سخن می‌گوید؛ زیرا به‌طور طبیعی و با توجه به وجه باستان‌گرایی ناسیونالیسم رضاشاهی، هم شخص رضاشاه و حکومت پهلوی، به زرتشتیان توجه تبلیغاتی ویژه‌ای نشان می‌دادند و هم رجال زرتشتی از ستایشگران جدی و مستمر سلطنت پهلوی به‌شمار می‌آمدند.^۴



۱. صفایی، بنیادهای ملی در شهریاری رضاشاه کبیر، ص ۶۳-۶۴.

۲. همو، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، ص ۹۹.

۳. فروغی، مقالات فروغی، ص ۳۲۱.

۴. صفایی، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، ص ۳۱۹. در این اثر، ضمن ثبت خاطرات رستم گیو، نمونه روشنی از این ستایش دوسویه حکومت رضاشاه و زرتشتیان نسبت به یکدیگر ثبت شده است؛ برای نمونه‌های دیگر، ر.ک: شاهرخ، یادداشت‌های کیسخر و شاهرخ، ص ۱۱۵-۱۲۱.





در حال، طبق منابع عصر پهلوی اول، بنای عملی آرامگاه فردوسی، نتیجه تأسیس انجمن آثار ملی «به همت عده‌ای از میهن‌پرستان دانشمند» در سال ۱۳۰۱ و تصمیم اعضای این انجمن بر ساخت آرامگاهی درخور توجه برای فردوسی در توس بود.^۱ انجمن آثار ملی، در این زمینه اقداماتی متعددی به عمل آورد؛ از جمله فروغی به‌عنوان رئیس انجمن مذکور، در سال ۱۳۰۴ مقاله‌ای ذیل نام «دخمه فردوسی، استمداد برای بنای آن» را همراه با اعلانی از طرف انجمن آثار ملی با عنوان «استمداد انجمن آثار ملی برای بنای مقبره فردوسی»، در مجله ارمان منتشر کرد و از عموم مردم خواست تا از اول مهر تا آخر بهمن ۱۳۰۴، در حدّ توان خود «در این عمل خیر» مشارکت کنند.^۲

گام بعدی این انجمن، شناسایی محلّ خاک‌سپاری فردوسی بود که از سوی کیسخر و شاهرخ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی، انجام شد^۳ و شیوه انجام با انتقادات و نیز تأییدهایی از سوی اهل نظر همراه بود.^۴ بعد از شناسایی مزار فردوسی از سوی شاهرخ، اقدام بعدی انجمن آثار ملی، انتخاب و تصویب سبک بنای آرامگاه بود و سپس، عملیات ساخت آرامگاه که از سال ۱۳۰۷ با نظارت کیسخر و شاهرخ و «شعبه انجمن آثار ملی در مشهد» آغاز گردید^۵ و در «نیمه اول سال ۱۳۱۳ به اتمام رسید و برای گشایش آماده» شد.^۶

۱. صدیق، یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۰۱؛ کاظم‌زاده ایرانشهر، مجله مصور علمی و ادبی ایرانشهر، ص ۶۰۹؛ شاهرخ، یادداشت‌های کیسخر و شاهرخ، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۲. فروغی، «دخمه فردوسی استمداد برای بنای آن»، ص ۲۳۲-۲۳۵؛ همو، «استمداد انجمن آثار ملی برای بنای مقبره فردوسی» در: مقالات فروغی در باره شاهنامه و فردوسی، ص ۳.
۳. صدیق، یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ شاهرخ، خاطرات، ص ۸۹-۹۲.
۴. برای نمونه، ر.ک: محیط طباطبایی، فردوسی و شاهنامه، ص ۱۶۰. لازم به اشاره است که با وجود انتقاد محیط طباطبایی نسبت به چگونگی تعیین محلّ خاک‌سپاری فردوسی، محسن فرزانه در ضمن نقل خاطرات شفاهی مربوط به حاج سید محمدعلی قائم‌مقام التولیه رضوی، در نهایت، نتیجه می‌گیرد: «اینکه مالک بزرگی چون قائم‌مقام التولیه رضوی، به هنگامی که سخنی از احیای آرامگاه نبود، باغ زردآلو اسلامی را به ضرس قاطع، همان باغ فردوسی و قبر او مشخص کرده، از خاطره‌ای است که نسل به نسل از فروشنده به خریدار و همچنین از ساکنان و زارعان محل به یاد مانده که سخنی مستند است.» (فرزانه، «حاج قائم‌مقام التولیه رضوی واپسین مالکی بود که ملک فردوسی را بدو باز سپرد»، ص ۲۷-۲۸؛ برتلس، فردوسی و سروده‌هایش، ص ۴۸-۴۹).
۵. صدیق، یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شاهرخ، یادداشت‌های کیسخر و شاهرخ، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ شاهرخ، خاطرات، ص ۹۲.
۶. صدیق، یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۱۰؛ همان، ج ۴، ص ۲۰۲. برای بعضی جزئیات بیشتر، ر.ک: مهدوی، اوضاع اجتماعی نیم‌قرن اخیر داستان‌هایی از پنجاه سال، ص ۱۱۴؛ سالنامه پارس، ص ۲۱.





برپایی مراسم هزاره و کنگره فردوسی در دوره رضاشاه: ظهور شاعر ملی و قرائت‌های شاهنشاهی

بعد از احداث آرامگاه فردوسی در توس، گام بزرگ بعدی حکومت پهلوی اول، برگزاری مراسم جشن هزاره فردوسی، کنگره بزرگ فردوسی و افتتاح آرامگاه وی بود که طی آنها برای نخستین بار، شاهنامه‌شناسان و ایران‌شناسانی از سراسر جهان برای حضور در این مراسم و به‌ویژه کنفرانس علمی آن در ایران گرد هم آمدند. مراسم جشن و بزرگداشت هزارمین سال تولد فردوسی که طی مهرماه ۱۳۱۳ در سراسر کشور برگزار شد، در واقع، مهم‌ترین تجلی‌گاه تقدیس فردوسی و شاهنامه به‌عنوان اثری ملی از سوی حکومت پهلوی اول به‌شمار می‌رفت و عملاً از عزم این حکومت برای توجه سراسری به مسائل ملی و بهره‌گیری تبلیغاتی از آن برای نشان دادن سلطنت رضاشاه به‌عنوان سلطنتی ملی حکایت می‌کرد.

روایت‌شناسی ماجرای برگزاری جشن هزاره فردوسی نیز به‌وضوح از اهمیت بُعد ملی‌گرایی این مراسم در آن دوره حکایت می‌کند؛ زیرا غالب رجال آن عهد هرکدام به‌نوعی خود را بانی و پیشنهاددهنده مراسم مذکور معرفی کرده‌اند؛^۱ اما در میان روایات گوناگون موجود، روایت یحیی دولت‌آبادی از چگونگی برگزاری مراسم هزاره فردوسی، از جهاتی متفاوت است؛ زیرا علاوه بر نشان دادن وجود رقابت‌هایی میان رجال سیاسی و فرهنگی آن عصر در این باره، حاوی اعتراض‌هایی دال بر نادیده گرفتن نقش و سهم وی در این رخداد نیز است.^۲

این کنگره درعین حال، «نخستین [محل] برخورد فکر ایرانی با ایران‌شناسی بیگانگان در قرن بیستم»^۳ نیز به‌شمار می‌رفت و ایران‌شناسان مشهور آن عصر، در آن حضور داشتند و حدود یک هفته در باره ارزش حماسی و ملی شاهنامه فردوسی و شناخت افکار و اندیشه فردوسی در تالار مدرسه دارالفنون سخنرانی کردند.^۴ به علاوه، هم‌زمان با بزرگداشت

۱. برای نمونه، ر.ک: فروغی، مقالات فروغی، ص ۳۲۱؛ صفایی، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، ص ۱۰۰؛ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۴.
۲. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۴۲۲-۴۲۵.
۳. محیط طباطبایی، «ایران‌شناسی و زبان فارسی»، در سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۱۰۴.
۴. صفایی، بنیادهای ملی در شهرباری رضاشاه کبیر، ص ۶۴؛ اطلاعات یک ربع قرن، ۱۳۱۳، ص ۱۳۳؛ سالنامه پارس، ص ۶۲-۶۳؛ روزنامه اطلاعات، ش ۲۲۹۶، دوم مهرماه ۱۳۱۳.





فردوسی در تهران یا قبل و بعد از آن، در پایتخت‌ها و شهرهای مهم بعضی از کشورهای دیگر نیز مجالس متعددی در بزرگداشت مقام فردوسی و شاهنامه برگزار شد و این کشورها علاوه بر اعزام شوق‌شناسان و ارسال هدایا و پیام‌های خود، به برگزاری مراسم جشن هزارمین سال فردوسی نیز اقدام کردند.^۱ همچنین، افزون بر بعضی از پایتخت‌ها و شهرهای سایر کشورها، در غالب شهرهای ایران نیز طی یک هفته از دهم الی شانزدهم مهرماه ۱۳۱۳ مراسم جشن و سخنرانی برگزار شد و طی این «جشن‌ها، از دبیران و فضلای شهر [ها] برای سخنرانی استفاده کردند.» همچنین در این برنامه‌ها، علاوه بر ایراد سخنرانی و شعرخوانی، نمایش‌نامه‌هایی نیز از داستان‌های شاهنامه به اجرا درآمدند و خیابان‌ها، دبستان‌ها و دبیرستان‌هایی به نام فردوسی نامیده شدند.^۲ به علاوه در مراسم جشن هزاره، زرتشتیان نیز ظاهراً «به دستور اعلی حضرت رضاشاه شرکت داشتند.»^۳

در حال، بعد از اتمام جلسات کنگره فردوسی در تهران، مهمانان مراسم به اتفاق رضاشاه به توس رفته و شاه ضمن نطقی در بعد از ظهر روز جمعه ۲۰ مهر، رسماً آرامگاه فردوسی را افتتاح کرد.^۴ طبعاً در این مراسم، برخی از مهمانان خارجی در ضمن ستایش از فردوسی و شاهنامه، رضاشاه را نیز به‌عنوان بانی این مراسم مورد تقدیس قرار دادند.^۵

با برگزاری هزاره فردوسی، ذخیره‌ای غنی و از جهاتی نامتناهی از بازتولید تاریخ و اساطیر حماسی ایران برای حکومت پهلوی تا پایان عمر این سلسله فراهم آمد که نهادهای فرهنگی و سیاسی حکومت برای شاه‌دوست و شاه‌پرست نشان دادن مردم ایران در طول تاریخ و تحت لوای وطن‌پرستی طی دهه‌ها از آن بهره بردند و در تبلیغات فراوانی که بر اساس آن انجام دادند، سوءاستفاده از شاهنامه فردوسی در مسیر کسب مشروعیت ملی برای حکومت پهلوی را به اوج رساندند. افزون بر آن، استمرار مسیر طرح‌شده در کنگره هزاره و نیز محورهای

۱. سالنامه پارس، ص ۶۲-۶۳؛ روزنامه اطلاعات، ش ۲۲۹۶، دوم مهرماه ۱۳۱۳؛ نیز ر.ک: بلوشر، سفرنامه بلوشر، ص ۶۹؛ عبده، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ج ۱، ص ۱۱۰.
۲. ریاحی، فردوسی، ص ۳۷۴؛ مهدوی، اوضاع اجتماعی نیم‌قرن اخیر داستان‌هایی از پنجاه سال، ص ۱۱۴؛ روزنامه اطلاعات، ش ۲۲۹۷، سوم مهرماه ۱۳۱۳.
۳. صفایی، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، ص ۳۱۹.
۴. سالنامه پارس، ص ۵۲.
۵. حسن، مجموعه مقالات، ص ۲۵۵.





مطروحه در مطبوعات و مکتوبات تبلیغاتی آن عهد در جهت تبدیل شاهنامه فردوسی از حماسه‌ای تاریخی به حماسه‌ای ملی و در خدمت سلطنت پهلوی، و معادل قرار دادن وطن‌پرستی با شاه‌پرستی در زیر لوای ملی‌گرایی، و نیز تدارک پیشینه‌ای تاریخی برای شاه‌پرست نشان دادن ایرانیان از طریق سوءاستفاده از شاهنامه، با تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه‌ی رجال فرهنگی و سیاسی این دوره دنبال گردید و موجب ارائه قرائت نوینی از شاهنامه شد که شاه‌پرستی، از ارکان کلیدی آن به‌شمار می‌رفت.

در این تاریخ‌نگاری‌ها، رجال فرهنگی و سیاسی دوران پهلوی اول، با همان مینا و رویکرد مورد اشاره می‌کوشند تصویری مدرن و همسان با نیازهای به‌ظاهر ملی سلطنت پهلوی از هزاره فردوسی خلق کنند. در میان این رجال، سعید نفیسی از جایگاه ویژه‌ای در ستایش از رضاشاه و تدارک وجهه‌ای ملی برای حاکمیت و اقدامات وی تحت لوای شاهنشاهی ملی ایران برخوردار است و یکی از نخستین بسترهای تدارک این چهره ملی برای سلطنت پهلوی اول، سخنرانی‌های او در سازمان پرورش افکار، «قسمت دبیران»، ذیل عنوان «پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی» است که بعدتر با همین عنوان، به صورت کتاب انتشار می‌یابد. نفیسی در این اثر که بعدها و در دوره پهلوی دوم، مبنای نگارش کتاب دیگری با نام دوم تاریخ شهریاری شاهنشاه رضاشاه پهلوی در مدح سلطنت پهلوی اول قرار می‌گیرد، «تجلیل از مفاخر ایران و تعظیم بزرگان» را از اصلاحات «اجتماعی ایران» در دوره مورد بحث ذکر کرده و ضمن نکوهش دوره قاجاریه که وجه رایج تقریباً تمامی تاریخ‌نگاری‌ها و معاصر‌نویسی‌های آن عهد است، برگزاری هزاره فردوسی را اقدامی ملی و «یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در تشدید مبانی ملیت ایران می‌بایست بشود» می‌خواند.^۱ او در اثر بعدی مورد اشاره خود، با ادامه همان مسیر، «ایجاد روح میهن‌پرستی» و «حس وطن‌پرستی به مصداق جدید و امروزی» آن را از اصلاحات «اجتماعی» دیگر دوران سلطنت پهلوی اول برشمرده، پس از بحثی مختصر در باره معنا و مفهوم وطن‌پرستی جدید، یکی از راه‌های تحقق عملی آن را «تنظیم شعایر ایران و احترام به بزرگان تاریخ ایران» ذکر می‌کند.^۲

۱. نفیسی، پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی، ص ۸۸-۸۹.

۲. نفیسی، تاریخ معاصر ایران از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۲۰، ص ۷۵-۷۷.





اما از نخستین تجلیات رویکرد پیش‌گفته را در گزارش روزنامه اطلاعات از سخنرانی یکی از صاحب‌منصبان نظامی ارتش رضاشاهی به نام احمد بهارمست در روز ۱۵ مهرماه ۱۳۱۳ می‌توان دید. بهارمست در ابتدا و در مقام یک درجه‌دار ارتش، تفسیری نظامی از شاهنامه ارائه داده و فردوسی را «سپهبدی عالی مقام» می‌خواند و در ادامه، «قواعد و اصولی» را ذکر می‌کند که دو محور کلیدی آن به‌طور خلاصه، «شاهپرستی» و «وطن‌پرستی» بودند. وی می‌گوید این موارد «به قدری در شاهنامه فردوسی به‌طور واضح و آشکار تصریح گردیده است که مجال بحث و گفت‌وگو باقی نمی‌گذارد.»^۱

در سایر مطبوعات این دوره نیز به بهانه کنگره هزاره و بزرگداشت فردوسی، ضمن ستایش و تقدیس فردوسی و کار بزرگ او در سرایش شاهنامه، تعبیر صریحی چون «عشق شاهپرستی»^۲ یا «شاهپرستی فردوسی»^۳ را می‌توان دید و یا مطالبی را می‌توان یافت که مؤلفان‌شان در مسیر همسان‌انگاری قدرت‌یابی رضاخان و اقدامات پهلوی اول، با به‌نظم کشیدن داستان‌های حماسی و تاریخی ایران از سوی فردوسی قلم زده و این هر دو را بانیان احیای ملیت ایران قلمداد و معرفی کردند.^۴ در این میان، تأکید بر وجه ملی شاهنامه، همچنان یکی از مبانی محوری گفتار شاهنامه‌پژوهان دوره مورد بحث و مقدمه‌ای بر بیان شاهپرستی مورد اشاره محسوب می‌شد؛ چنان‌که فروغی در مقدمه خلاصه خود از شاهنامه پس از بیان مقدماتی چند در باب «احیا و ابقای تاریخ ملی» ایران، به سراغ همسان‌انگاری وطن‌دوستی با شاهپرستی رفته و در آن باره چنین می‌آورد:

«مزایای شاهنامه و موجبات محبوبیت فردوسی، منحصر به آنچه گفتم، نیست... گذشته از اینکه وطن‌خواهی و شاهپرستی و ایران‌دوستی، نتایج ضروری است که برای هرکس از خواندن شاهنامه حاصل می‌گردد، بهترین تمتعات و سالم‌ترین تفریحات است.»^۵

۱. روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۰۷، ۱۵ مهرماه ۱۳۱۳.

۲. یاسمی، «عشق و مناعت در شاهنامه»، ص ۵۲۳.

۳. سیاح، «انتقاد دانشمندان اروپایی در باب فردوسی»، ص ۶۷۶.

۴. ر.ک: سالنامه پارس، ص ۵-۶.

۵. فروغی، خلاصه شاهنامه فردوسی، ص ۱۴.





همسو با فروغی، احمد بهارمست، سخنران پیش گفته کنگره هزاره نیز در کتابی که محتوای آن تفصیل همان محورهای سخنرانی اوست و مؤلف عنوان بامسمای فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی را بر آن نهاده، تصویر تازه‌ای از فردوسی به عنوان یک فرمانده نظامی را خلق می‌کند که ظاهراً همچون صاحب‌منصبان نظامی ارتش رضاشاهی، فردی شاه‌پرست است و در واقع، این تصویر تازه از فردوسی می‌باید نقش یک مرامنامه برای نظامیان ارتش پهلوی اول را بازی کرده و بیش از هر چیز، آنها را به سوی شاه‌پرستی هدایت و راهبری کند.^۱

او در ادامه، به همسان‌سازی شاهنامه فردوسی با «نظامنامه قشون شاهنشاهی» پرداخته و فصل اول از باب نخست کتاب خود را به موضوع اشتراک مسئله شاه‌پرستی و ایران‌پرستی در شاهنامه و نظامنامه ارتش رضاشاهی اختصاص می‌دهد و معتقد است:

«فردوسی در شاهنامه... کراراً در قسمت‌های مختلفه شاهنامه گریز زده و شاه‌پرستی را تبلیغ و مهر به شاه را بر مهر فرزند ترجیح [داده] و تنها وسیله استغنا و بی‌نیازی معرفی فرموده و برای پرستش شاه، هیچ حدی تعیین نمی‌کند... و باز در اشعار دیگری، دشمن پادشاه را اهریمن و سزاوار سخت‌ترین عقوبات می‌داند.»^۲

او پس از تطبیق مفهوم ابیات دیگری از شاهنامه با مواد «نظامنامه خدمات داخلی فعلی قشون» که بر مبنای وطن‌پرستی و شاه‌پرستی تنظیم شده بودند، گام را فراتر نهاده و اضافه می‌کند:

«به علاوه، فردوسی طریقه عملی شاه‌پرستی و اصولاً قواعد و مراسم شرفیابی و خدمت در حضور شاه را دقیقاً بیان فرموده، کلیه وقایع احتمالی را پیش‌بینی و دستور می‌دهد.»^۳

همچنین، در سخنرانی دیگری از سلسله سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار که به‌طور خاص به فردوسی از زبان بدیع الزمان فروزانفر (ق ۱۳۴۹ش) اختصاص می‌یابد، سخنران می‌کوشد ضمن ارائه تحلیلی تاریخی از اوضاع و احوال زمانه فردوسی، شاهنامه را

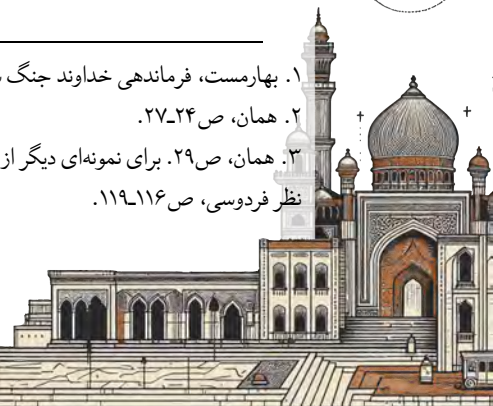


۱. بهارمست، فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی، ج ۱، ص ۷.

۲. همان، ص ۲۴-۲۷.

۳. همان، ص ۲۹. برای نمونه‌ای دیگر از قرائت شاه‌پرستانه نظامیان این دوره از شاهنامه، ر.ک: شریف، تعلیم و تربیت در

نظر فردوسی، ص ۱۱۶-۱۱۹.





سمبل خصوصیتی نظیر شاه‌پرستی ایرانیان معرفی کند. از این رو، در ابتدای صحبت خود، علاوه بر «اشاره اجمالی به شرح‌حال فردوسی»، به ردّ دخالت سلطان محمود غزنوی در سرایش شاهنامه پرداخته و «شور ملی» و دوست داشتن میهن را انگیزه فردوسی از این کار معرفی کرده و اظهار می‌کند:

«فردوسی، افرادی را که در شاهنامه معرفی می‌کند، به تمام معنی سرآمد نکوکاران و دلیران و دارای خلق عالی و همت بلند و غیرت و حمیت و شاه‌پرستی و میهن‌دوستی می‌باشند.»^۱

فروزانفر در ادامه، خصیصه شاه‌پرستی را بزرگ‌ترین صفت ایرانیان خوانده و بعضی از اشعار شاهنامه را بر اساس همین خصیصه، تحلیل و معنا کرده و می‌نویسد:

«اما بزرگ‌ترین صفتی که ایرانیان داشته‌اند... همانا شاه‌پرستی و فداکاری نسبت به شاهنشاه ایران است... میهن‌پرستی، عین شاه‌پرستی است و همان‌طور که کالبد بی‌جان پایدار نیست، میهن بدون شاه توانا نمی‌پاید و چنان است که گویی نیست. نطقه اتکای ایرانیان، شاه تواناست.»^۲

به این ترتیب و با جای گرفتن شاهنامه فردوسی در رأس ناسیونالیسم شاهنشاهی عصر پهلوی اول، توجه به فردوسی و تقدیس و ستایش از شاهنامه او، به‌ویژه جایگاه خاصی در ساختار و متون آموزشی مدارس ایران و آموزشگاه‌های نظامی یافت و به صورت متنی خاص و از جهاتی مقدس برای اهدا به دانش‌آموزان ممتاز از سوی شاه درآمد.^۳ این توجه خاص و اظهار علاقه کم‌نظیر پهلوی اول به شاهنامه فردوسی، تنها یک استثنا بود؛ چه در واقع، هیچ اثر دیگری در تاریخ ادبیات ایران و زبان فارسی وجود نداشت که بتواند بدان صورت به‌عنوان حماسه ملی مورد نیاز سلطنت نوظهور پهلوی و ناسیونالیسم رضاشاهی مورد استفاده و سوءاستفاده قرار گیرد. این سوءاستفاده از شاهنامه و معرفی آن به‌عنوان سند شاه‌پرستی تاریخی ایرانیان، البته عوارضی هم داشت که در رأس آنها، جعل اشعاری به زبان فردوسی و

۱. فروزانفر، مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۱۰۸ و ۱۲۲-۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۳۱-۱۳۳.

۳. ر.ک: صفایی، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، ص ۴۳۸. نویخت در جای دیگری، خاطره مذکور را با اندکی تفاوت ذکر کرده و می‌گوید: در سال ۱۳۱۶، «به دانش‌آموز اول دبستان نظام، یک جلد شاهنامه نویخت جایزه عنایت فرمودند.» (نویخت، «خاطره وحشتناک من با مختاری (چگونه شاهنشاه رضاشاه کبیر مرا نجات داد)»، ص ۲۶)



یا تحریف و دست‌کاری اشعار شاهنامه متناسب با فضای ملی‌گرایی، شاه‌پرستی و شاه‌نامه‌ستایی عهد پهلوی اول بود. ملک‌الشعراى بهار، در یکی از مقالات خود پس از بحث و بررسی در باره بعضی اشعار ساختگی راه‌یافته به نسخ شاهنامه در طول سده‌های گذشته، نمونه‌هایی از اشعار تحریف‌شده در دوران پهلوی را به تفصیل و در قیاس با ابیات نسخ اصیل شاهنامه مورد نقد و بررسی قرار داده است. از جمله در باره چگونگی بروز این پدیده در دوران مذکور می‌گوید:

«باید گفت که این اواخر هم باز تصرفاتی در اشعار فردوسی شده و می‌شود و از قضا در نسخه شماره سوم و چهارم مجله آینده ... شش بیت از شاهنامه دیدم که هرکدام را از یک جای شاهنامه برداشته‌اند و تصحیفی هم در آنها شده و یک مصراع زیادی بر آن افزوده و یک مصراع را کاسته‌اند و در رادیو و جراید و مدارس، آنها را می‌خوانند و یاد می‌دهند. این اشعار، به قرار زیر شهرت یافته و در آن مجله هم با اغلاط دیگر که شاید از کثرت گرفتاری و تنها بودن آن مدیر فاضل در عمل مجله نشئت یافته باشد، نقل شده است:

هنر نزید ایرانیان است و بس / ندارند شیر ژبان را به کس...

چو ایران نباشد تن من مباد / بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم...»^۱

دست‌کاری و دست‌بردگی در اشعار شعراى قدیم از سوی نساخان نسخ و شعراى دیگر و با انگیزه‌های گوناگون، البته پدیده‌ای کهن و جاری در طول تاریخ ایران بوده و تنها اختصاص به فردوسی نداشته است؛^۲ اما آنچه در عهد پهلوی و به‌طور خاص در باب شاهنامه اتفاق افتاد، پدیده‌ای کاملاً جدید و متأثر از ملی‌گرایی رایج در آن عهد، و با هدف تطبیق بیش‌ازپیش شاهنامه فردوسی با شاهنامه مدنظر سلطنت پهلوی بود که طبیعتاً هیچ‌گاه با اقبال ادیبان و شاهنامه‌پژوهان ایرانی و جز آن، قرار نگرفت و همواره منتقدانی چون بهار و مینوی را داشت. شاهنامه‌پژوهان علمی دهه‌های بعد نیز همچون بهار، همواره نسبت به این ابیات ساختگی

۱. بهار، فردوسی‌نامه، ص ۲۱۴.

۲. مجتبی مینوی، در مقاله‌ای به تفصیل بخشی از این اشعار ساختگی شاهنامه و انگیزه‌های گوناگون نساخان یا خوانندگان در دست‌کاری متون کهن یا حتی آثار معاصر را مورد نقد و بررسی قرار داده است. (مینوی، مینوی و شاهنامه، ص ۲۱۴): برای نمونه‌ای دیگر از این اشعار مجعول، ر.ک: مسرور، «شعرهای قلابی در شاهنامه فردوسی»، دی ۱۳۴۴. همچنین، برای یک بحث و بررسی متفاوت در باره ابیات الحاقی در شاهنامه طی تاریخ، ر.ک: وامقی، بیژن‌نامه در باره شاهنامه، ص ۱۷۱-۱۹۲.





انتقاد داشته، چه بسا در این مسیر، حتی مانند مجتبی مینوی، به وطن‌پرست نبودن متهم می‌شدند. روایت مینوی از این اتهامات، خواندنی است:

«آقا، شعر «چو ایران نباشد تن من مباد/ بر این بوم و بر زنده یک تن مباد»، از فردوسی نیست. در تمام شاهنامه، چنین بی‌تی نیست. یک وقتی یک کسی، نمی‌دانم کی، دلش خواسته چنین بی‌تی بسازد و به فردوسی نسبت بدهد. به من می‌گویند: این بیت، در گرشاسپ‌نامه اسدی است. نمی‌دانم و آنجا آن را ندیده‌ام. تنها بی‌تی که در شاهنامه مطلبش شباهتی به این بیت دارد، آنجاست که در داستان رستم و سهراب هجیر به دست سهراب گرفتار است...

چو گودرز و هفتاد پور گزین/ همه پهلوانان با آفرین

نباشد به ایران تن من مباد/ چنین دارم از موبد پاک یاد

گویا این بیت را برداشته‌اند و تغییر داده و آن بیت را از آن ساخته‌اند یا از کتاب دیگری آورده و به دامن فردوسی انداخته‌اند. بنده وقتی بگویم این شعر، مال فردوسی نیست، می‌گویند: آقا! تو وطن‌پرست نیستی. وقتی بگویم که مولانا ابوالکلام آزاد اشتباه کرده‌اند که خیال کرده‌اند ذوالقرنین مذکور در قرآن، کورش کبیر است و این آقای باستانی پاریزی اشتباه کرده‌اند که آن رساله ابوالکلام آزاد را به فارسی ترجمه کرده‌اند و مردم ایران که این حرف را قبول کرده‌اند، به راه خطا می‌روند و ذوالقرنین مذکور در قرآن، ربطی به کورش کبیر ندارد، تهمت می‌زنند که: آقا! تو وطن‌پرست نیستی... افرادی... می‌خواهند از آن شاهنامه و شاهنامه‌خوانی استفاده کنند و احساسات وطن‌پرستی مردم را بدین وسیله تحریک کنند و بالا بیاورند. هرچه دل‌شان می‌خواهد، در آن می‌گنجانند و هرچه در آن گنجانیده شده است، به اسم فردوسی قبول می‌کنند و می‌گویند این، شاهنامه ملت ایران است.^۱

افزون بر این انتقادهای، چنان برخوردهای سیاسی با شاهنامه و از آن بالاتر، تحریف آن به سود اغراض سیاسی و تبلیغاتی، در نظر برخی از محققان، چیزی جز بیداد بر فردوسی و شاهنامه‌اش نبوده است. به تعبیر شاهرخ مسکوب، «هزار سال از زندگی تلخ و بزرگوار فردوسی می‌گذرد؛ [اما] در تاریخ ناسپاس و سفله‌پرور ما، بیدادی که بر او رفته است، ماندنی ندارد.»^۲

۱. مینوی، «فردوسی به گردن ما حق بزرگ دارد»، در: فردوسی و ادبیات حماسی؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس، مشهد، تیرماه ۲۵۳۴، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. مسکوب، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، ص ۵. برای یک بررسی تفصیلی و انتقادی در باره تحریفات صورت‌گرفته در شاهنامه در دوران پهلوی، ر.ک: میرزایی، حماسه داد؛ بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۸. برای





نتیجه

سلطنت نوظهور پهلوی نیز بسان سایر حکومت‌های عصر جدید، بانی دولت مدرن محسوب می‌شد و از این رو، به یک ایدئولوژی و حماسه‌ای متناسب با آن ایدئولوژی نیاز داشت. در دوره پهلوی اول، با توجه به ماهیت عرفی و غیردینی حکومت وی و تحولات تاریخی ایران در اواخر عصر قاجار و دوران مشروطه، ناسیونالیسم که به تدریج به ناسیونالیسم شاهنشاهی بدل شد، به‌عنوان ایدئولوژی اساسی و مشروعیت‌بخش این حکومت درآمد و طبعاً حکومت پهلوی با برافراشتن پرچم ملی‌گرایی، به دنبال یافتن حماسه‌ای ملی برآمد و در این میان و چنان‌که در خلال این بررسی دیده شد، شاهنامه فردوسی عالی‌ترین و برجسته‌ترین حماسه ملی تاریخ ایران به‌شمار می‌رفت که می‌توانست مورد استفاده سلطنت پهلوی قرار گیرد.

بنابراین، شخص پهلوی اول با وجود فقدان علایق فردی به عرصه ادبیات و شعر، خود را علاقه‌مند به شاهنامه و متولی برکشیدن نام و یاد فردوسی نمایاند و روشنفکران و رجال فرهنگی و سیاسی و نظامی آن عهد نیز به سهم خود در برافراشتن پرچم ستایش و تقدیس از فردوسی و بزرگداشت او و شاهنامه، ضمن رقابت با یکدیگر، به تلاشی حداکثر و همسو با نیاز سلطنت پهلوی و اوامر شاهانه در مسیر تدارک حماسه‌ای ملی برای این حکومت برخاستند و با استفاده و سوءاستفاده از شاهنامه، کوشیدند حماسه فردوسی را به‌عنوان سندی تاریخی دال بر شاه‌دوستی و شاه‌پرستی مردم ایران و تحقق شعار خدا، شاه و میهن درآورند و در این عرصه و مسیر، برگزاری مراسم هزاره تولد فردوسی و جشن‌ها و برنامه‌های متعاقب آن، تجلی عینی و عملی نقطه اوج این تلاش سراسری، حکومتی و تبلیغاتی به حساب می‌آمد. میراث این مراسم، ارائه تصویری گاه به‌کلی متفاوت و ساختگی از فردوسی و زندگی و زمانه او و نیز شاهنامه بود؛ تصویری که فردوسی را فردی شاه‌پرست و شاهنامه را الگویی برای شاه‌دوستی ایرانیان معرفی می‌کرد.

از سوی دیگر، با توجه به برپایی کنگره‌ای بزرگ و پرسروصدا با حضور شاهنامه‌شناسان و ایران‌شناسان سراسر جهان که در نوع خود، بزرگ‌ترین گردهمایی شرق‌شناسان دنیا در ایران

یک بررسی بسیار مفصل و محققانه در دفاع از اندیشه و شخصیت فردوسی و ردّ انتساب‌های تبلیغاتی ضدّ اسلامی و نژادگرایانه دوره پهلوی و ملی‌گرایان باستان‌گرا به او، ر.ک: ابوالحسنی، بوسه بر خاک پی حیدر؛ بحثی در ایمان و آرمان فردوسی، ۱۳۷۸.





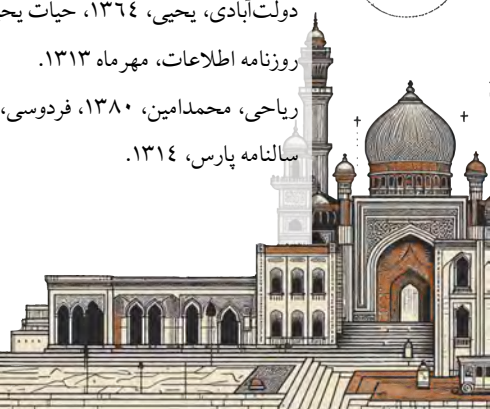
آن عصر به‌شمار می‌رفت، تبلیغات عهد پهلوی کوشید تا این حضور بیگانگان و به‌خصوص اروپاییان در ایران را سبب و نشانی از عظمت و اهمیت ایران در سطح جهان، و تکریم ایران و سلطنت پهلوی از سوی کشورهای مهم دنیا قلمداد کرده، این تصویر را برای عموم مردم ایران خلق کند که حکومت پهلوی اول و اقدامات او، از تأیید و حمایتی بین‌المللی برخوردار است؛ هرچند واقعیات دنیای سیاست طیّ سال‌های بعد و برکناری رضاشاه از تخت سلطنت از سوی قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم، عملاً پوشالی بودن آن تبلیغات نمایشی و بی‌توجهی قدرت‌های بین‌المللی به استقلال حکومت پهلوی اول را نمایان ساخت.





منابع

- اطلاعات یک ربع قرن، ۱۳۱۳.
- افتخارزاده، محمودرضا، ۱۳۷۶، شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
- افشار، ایرج، ۱۳۴۷، کتاب‌شناسی فردوسی؛ فهرست آثار و تحقیقات در باره فردوسی و شاهنامه، تهران، انجمن آثار ملی.
- افشار، ایرج، بهار ۱۳۸۷، «چند نوشته در باره مزار فردوسی در دوره قاجاری»، فرهنگ مردم، سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵.
- بحرالعلوم، حسین، ۲۵۳۵، کارنامه انجمن آثار ملی از آغاز تا سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۰۱-۱۳۵۵ش)، تهران، انجمن آثار ملی.
- برتلس، یوگنی ادواردوویچ، ۱۳۶۹، فردوسی و سروده‌هایش، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، هیرمند.
- بلوشر، ویرت فون، ۱۳۶۹، سفرنامه بلوشر، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- بهار، ملک الشعراء، ۱۳۷۹، فردوسی‌نامه، به کوشش: محمد گلبن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهارمست، احمد، ۱۳۱۳، فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی، جلد اول، تهران، مطبوعه مجلس.
- پروین، ناصرالدین، ۱۳۹۶، دل‌مشغولی‌های بهار به همراه گزیده‌ای از مقاله‌های سیاسی - اجتماعی او، تهران، جهان کتاب.
- پورخالقی چترودی، مهدخت و باغدار دلگشا، علی، زمستان ۱۳۹۵، «بینامتنیت و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگرگونگی در اقتباس از شاهنامه فردوسی در آثار میرزا آقاخان کرمانی»، جستارهای نوین ادبی، سال چهل و نهم، شماره چهارم.
- تربتی، محمدجواد، ۱۳۰۷، منتخبات چهار داستان شاهنامه فردوسی، طهران، کتابخانه اقبال.
- جوینی، عزیزالله، ۱۳۷۵، شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
- حیب، اسدالله، ۱۳۶۷، ویژگی‌های داستانی شاهنامه، کابل، مطبوعه دولتی.
- حسن، هادی، ۱۹۵۶، مجموعه مقالات، دکن، چاپخانه مرکز دولتی حیدرآباد دکن.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۱، سخن‌های دیرینه، به کوشش: علی دهباشی، تهران، افکار.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۸، گل‌رنج‌های کهن؛ برگزیده مقالات در باره شاهنامه فردوسی، به کوشش: علی دهباشی، تهران، ثالث.
- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۶۴، حیات یحیی، جلد چهارم، تهران، فردوس.
- روزنامه اطلاعات، مهرماه ۱۳۱۳.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۸۰، فردوسی، تهران، طرح نو.
- سالنامه پارس، ۱۳۱۴.





سالور، قهرمان میرزا، ۱۳۸۰، روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد دهم، به کوشش: مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.

سیاح، فاطمه، مهر و آبان ۱۳۱۳، «انتقاد دانشمندان اروپایی در باب فردوسی»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۵ و ۶.

شاهرخ، کیخسرو، ۲۵۳۵، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، به کوشش: جهانگیر اوشیدری، تهران، پرچم.

شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۱، خاطرات، به کوشش: شاهرخ شاهرخ و راشنارایتر، ترجمه: غلامحسین میرزاصالح، تهران، مازیار.

شریف، محمدحسن، ۱۳۱۹، تعلیم و تربیت در نظر فردوسی، تهران، بنگاه چاپ و پخش کتاب.

صدیق، عیسی، ۱۳۵۴، یادگار عمر، جلد دوم، تهران، دهخدا.

صدیق، عیسی، ۲۵۳۶، یادگار عمر، جلد چهارم، تهران، دهخدا.

صدیق، عیسی، ۱۳۴۷، فردوسی؛ شرح حال و شخصیت و آثار او، تهران، انجمن آثار ملی.

صفا، ذبیح‌الله، مهر و آبان ۱۳۱۳، «شعوبیت فردوسی»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۵ و ۶.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۳۳، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.

صفایی، ابراهیم، ۲۵۳۵، بنیادهای ملی در شهر یاری رضاشاه کبیر، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.

صفایی، ابراهیم، ۲۵۳۵، رضاشاه کبیر در آینه خاطرات، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.

عبده، جلال، ۱۳۶۸، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، جلد اول، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

فرزانه، محسن، نیمه دوم مرداد ۱۳۵۶، «حاج قائم‌مقام التولیه رضوی واپسین مالکی بود که ملک فردوسی را بدو باز سپرد»، وحید، شماره ۲۱۴.

فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۵۱، مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، به کوشش: عنایت‌الله مجیدی، تهران، کتاب‌فروشی دهخدا.

فروغی، محمدعلی، ۱۳۰۴، «دخمه فردوسی استمداد برای بنای آن»، ارمان، سال ششم، شماره‌های ۳ و ۴.

فروغی، محمدعلی، ۱۳۱۳، خلاصه شاهنامه فردوسی، طهران، وزارت معارف.

فروغی، محمدعلی، ۱۳۸۷، مقالات فروغی، جلد دوم، تهران، توس.

کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۱۳۴۲، تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، برلین، چاپخانه ایرانشهر.

کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۱۳۶۴، مجله مصور علمی و ادبی ایرانشهر، سال سوم، تهران، اقبال.

کرمانی، میرزا آقاخان، ۲۰۰۰م، سه مکتوب، به کوشش: بهرام چوبینه، آلمان، نیما.

کرمانی، میرزا آقاخان، ۱۳۷۸، نامه باستان، به کوشش: علی عبداللهی‌نیا، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.

کرمانی، میرزا آقاخان؛ کرمانی، احمدبن ملاحافظ، ۱۳۹۸، سالارنامه، به کوشش: حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری نینز، تهران، نشر تاریخ ایران.

گزارش کنگره هزاره فردوسی، دوازدهم تا شانزدهم مهرماه ۱۳۱۳، مجموعه مقالات و خطابه‌ها، بی‌تا، طهران، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.





محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۵۱، «ایران‌شناسی و زبان فارسی»، سومین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد اول، به کوشش: محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۶۹، فردوسی و شاهنامه، تهران، امیرکبیر.

مرعشی، افشین، ۱۳۹۷، «شاعر ملی؛ فردوسی و تصورات ملی ایرانیان»، در: طرفداری، علی محمد، ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران.

مسرور، حسین، دی ۱۳۴۴، «شعرهای قلابی در شاهنامه فردوسی»، وحید، سال سوم، شماره اول.

مسکوب، شاهرخ، ۱۳۴۲، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، تهران، امیرکبیر.

مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست‌ساله ایران، جلد ششم، تهران، ناشر.

ملاحظاتی، صادق، ۱۳۲۰، فرهنگ شاهنامه با شرح حال فردوسی و ملاحظاتی در باب شاهنامه، طهران، مجمع ناشر کتاب.

ملاحظاتی، صادق، ۱۳۵۰، فرهنگ شاهنامه، به کوشش: مصطفی شهبایی، تهران، انجمن آثار ملی.

مفتون زیدی، فتح‌الله، ۱۳۶۷، حقیقت فردوسی و شاهنامه، حیدرآباد دکن، مطبوعه مطبع صحیفه.

ممتحن، حسین علی، ۱۳۷۰، نهضت شعوبیه؛ جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران، جیبی.

مهدوی، سید معزالدین، ۱۳۴۳، اوضاع اجتماعی نیم‌قرن اخیر داستان‌هایی از پنجاه سال، طهران، بی‌نا.

میرانصاری، علی، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، «چند سند در باره فریتس ولف و فرهنگ شاهنامه»، گنجینه اسناد، شماره ۱۹ و ۲۰.

میرزایی، فرج‌الله، ۱۳۸۸، حماسه داد؛ بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی، برلین، انتشارات حزب توده ایران.

مینوی، مجتبی، ۲۵۳۵، فردوسی و ادبیات حماسی؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس، تهران، سروش.

مینوی، مجتبی، ۲۵۳۶، مینوی و شاهنامه، تهران، بنیاد شاهنامه فردوسی.

نعمانی، شبلی، ۱۳۱۴، ادبیات منظوم ایران، ترجمه: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، طهران، مطبوعه مجلس.

نفیسی، سعید، ۱۳۱۸، پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی، تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار.

نفیسی، سعید، ۱۳۴۵، تاریخ معاصر ایران از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ تا بیست‌و‌چهارم شهریورماه ۱۳۲۰، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.

نوبخت، حبیب‌الله، بهمن ۱۳۵۰، «خاطره وحشتناک من با مختاری (چگونه شاهنشاه رضاشاه کبیر مرا نجات داد)»، وحید، دوره جدید، سال نهم، شماره ۴.

نولدکه، تنودور، ۲۵۳۷، حماسه ملی ایران، ترجمه: بزرگ علوی، تهران، مرکز نشر سپهر.

وزارت معارف، ۱۳۱۳، از قصرشیرین به طوس؛ آثار و ابنیه تاریخی واقع در عرض راه، تهران، انتشارات اداره کل عتیقات.

«وضع آرامگاه فردوسی در یکصد سال قبل؛ نامه آصف الدوله به محمودخان ملک الشعرا (صبا)»، تیر ۱۳۵۴، ارمغان، دوره چهل و چهارم، شماره ۴.





هدایت، مهدی‌قلی، ۱۳۴۴، خاطرات و خطرات، تهران، زوار.

هزاره فردوسی: مجموعه مقالات دانشمندان ایران و ایران‌شناسان جهان به مناسبت یک هزارمین سال روز اولد

فردوسی، ۱۳۸۹، زیر نظر: مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.

هینریش شدر، هانس، خردادماه ۱۳۵۴، «فریتز ولف»، ترجمه: عباس زریاب‌خویی، یغما، سال بیست‌وهشتم، شماره

سوم، شماره مسلسل ۳۲۱.

یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۸، از پاژ تا دروازه رزان، تهران، سخن.

یاسمی، رشید، ۱۳۰۶، نصایح فردوسی، تهران، مؤسسه خاور.

یاسمی، رشید، مهر و آبان ۱۳۱۳، «عشق و مناعت در شاهنامه»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۵ و ۶.

یغمایی، حبیب، ۱۳۴۹، فردوسی و شاهنامه او، تهران، انجمن آثار ملی.

یغمایی، حبیب، ۱۳۵۴، فردوسی در شاهنامه، تهران، یغما.

“Die Firdosi-Feier in Berlin”, 1934, Zeitschrift der Deutschen Morgenlaendischen Gesellschaft, Vol. 88 (N. F. 13), No. 2, P. 111-117.

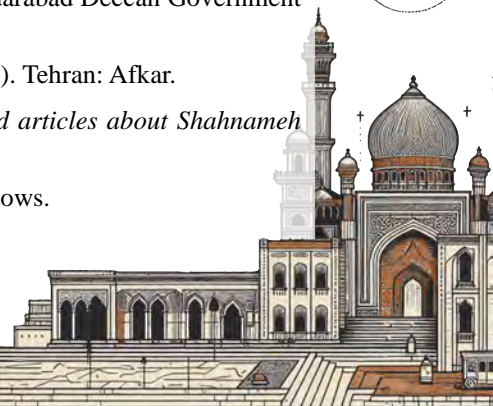
Fritz Wolff, 1935, Glossar Zu Firdosis Schahname, Berlin, Gedruckt in der Reichsdruckerei.





References

- Anonymous. (1934). *Information of a quarter of a century*. s.l.
- Efekharzadeh, M. (1997). *Shoubieh Iranian nationalism*. Qom: Islamic Studies Publications.
- Afshar, I. (1968). *Ferdowsi bibliography; List of works and researches about Ferdowsi and Shahnameh*. Tehran: National Art Association.
- Afshar, I. (۲۰۰۷). "Some writings about Ferdowsi's tomb in Qajar era". *People's Culture*, 7th year, No. 24 & 25.
- Bahr al-Oloomi, H. (1976). *Proceedings of the Association of National Archives from the beginning to 2535 Shahنشاهی (1301-1355/ 1922-1976)*. Tehran: Association of National Archives.
- Bertels, Y. E. (1990). *Ferdowsi and his poems* (Siroos Izadi, Trans.). Tehran: Hirmand.
- Blusher, W. F. (1990) *Blusher's travel book* (Keikavus Jahandari, Trans.). Tehran: Kharazmi.
- Bahar, M. Sh. (2000). *Ferdowsinameh* (Ed. Mohammad Golbon). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Baharmast, A. (1934). *Commandment of god of war; Lt. Gen. Ferdowsi* (Vol. 1). Tehran: Majles Publications.
- Parvin, N. D. (2016). *Bahar business along with a selection of his social-political articles*. Tehran: Jahan Ketab.
- Pourkhalaghi Chatroudi, M., & Baghdar Delgosha, A. (2015). "Intertextuality and hypertextuality of imitation and transformation in the adaptation of Ferdowsi's Shahnameh in the works of Mirza Agha Khan Kermani", *New Literary Inquiries*, 49th year, No. 4.
- Torbati, M. J. (1928). *Selections of four stories of Shahnameh Ferdowsi*. Tehran: Eqbal Library.
- Joveini, A. (1996). *Shahnameh from the manuscript of Florence Museum* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran.
- Habib, A. (1988). *Narrative Features of Shahnameh*. Kabul: Government Publications.
- Hassan, H. (1956). *Collection of Articles*. Deccan: Heydarabad Deccan Government Center Publications.
- Khaleqi Motlaq, J. (2002). *Old Words* (Ed. Ali Dehbashi). Tehran: Afkar.
- Khaleqi Motlaq, J. (2009). *Old flowers of evil; Selected articles about Shahnameh Ferdowsi* (Ed. Ali Dehbashi). Tehran: Thaleth.
- Dolatabadi, Y. (1985). *Yahya's life* (Vol. 4). Tehran: Ferdows.



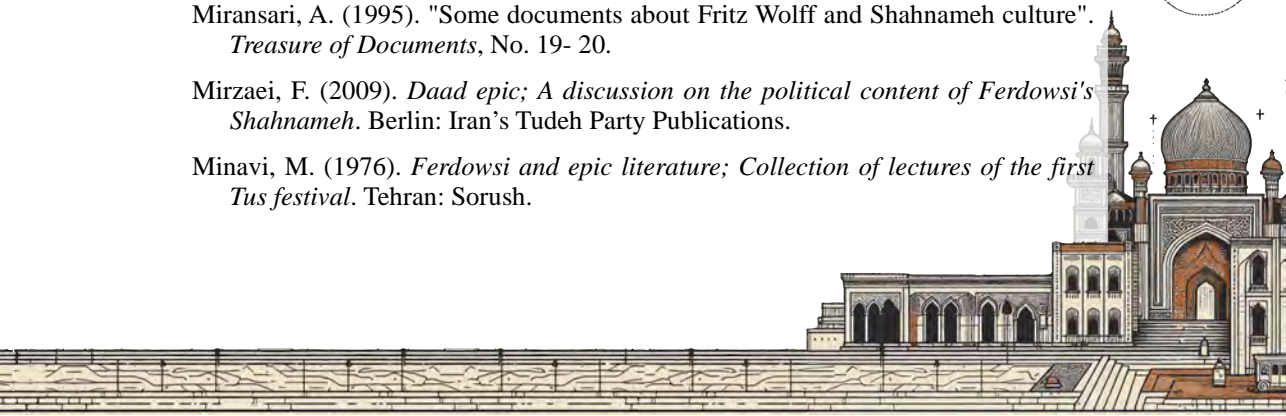


- Rezazadeh Shafaq, S. (1941). *Shahnameh dictionary with Ferdowsi's biography and comments on the Shahnameh*. Tehran: Association of Book Publications.
- Rezazadeh Shafaq, S. (1971). *Shahnameh dictionary* (Ed. Mostafa Shahabi). Tehran: National Monuments Association.
- Information Newspaper, 1934.
- Riyahi, M. A. (2001). *Ferdowsi*. Tehran: Trah- e No.
- Paris Yearbook, 1935.
- Salor, Q. M. (2013). *Einol-Saltaneh diary* (Vol. 10, Ed. Masoud Salor & Iraj Afshar). Tehran: Asatir.
- Sayyah, F. (1934). "Criticism of European scholars about Ferdowsi". *Mehr Journal*, 2nd year, No. 5 - 6.
- Shahrokh, K. (1976). *Keiskhosrow Shahrokh's notes* (Ed. Jahangir Ushidari). Tehran: Parcham.
- Shahrokh, K. (2002). *Memories* (Shahrokh Shahrokh and Rashna Reiter, Ed., Gholamhossein Mirzasaleh, Trans.). Tehran: Maziyar.
- Sharif, M. H. (2019). *Education and training in view of Ferdowsi*. Tehran: Book Publishing and Distributing Company.
- Sediq, I. (1975). *Omar's memorial* (Vol. 2). Tehran: Dekhoda.
- Sediq, I. (1977). *Omar's memorial* (Vol. 4). Tehran: Dekhoda.
- Sediq, I. (1968). *Ferdowsi; biography, personality and his works*. Tehran: National Art Association.
- Safa, Z. (1934). "Populism of Ferdowsi ". *Mehr Journal*, 2nd year, No. 5 - 6.
- Safa, Z. (1954). *Writing epic in Iran*. Tehran: Amir Kabir.
- Safaei, E. (1976). *National Foundations in time of Reza Shah Kabir*. Tehran: Ministry of Culture and Arts.
- Safaei, E. (1976). *Reza Shah Kabir in the mirror of memories*. Tehran: Ministry of Culture and Arts.
- Abdo, J. (1989). *Forty years in the judicial, political, diplomatic scene of Iran and the world* (Vol. 1). Tehran: Rasa cultural services.
- Farzaneh, M. (1986). "Hajj Qaem Maqam al-Toliya Razavi was the last owner who handed Ferdowsi's kingdom over to him". *Vahid*, No. 214.
- Foruzanfar, B. (1972). *A collection of essays and poems by Professor Badi al-Zaman Foruzanfar* (Ed. Enayatollah Majidi). Tehran: Dekhoda bookstore.
- Foroughi, M. A. (1925). "Ferdowsi's tomb and asking for its construction". *Armaqan*, 6th year, No. 3 - 4.





- Foroughi, M. A. (1934). *Summary of Shahnameh Ferdowsi*. Tehran: Ministry of Education.
- Foroughi, M. A. (2008). *Foroughi Articles* (Vol. 2). Tehran, Tus.
- Kazemzadeh Iranshahr, H. (1963). *Manifestations of the Iranian Spirit in Historical Periods*. Berlin: Iranshahr Publications.
- Kazemzadeh Iranshahr, H. (1985). *Iranshahr Scientific and Literary Illustrated Journal*, 3rd year, Tehran: Eqbal.
- Kermani, M. A. Kh. (2000). *Three letters* (Ed. Bahram Chubineh). Germany: Nima.
- Kermani, M. A. Kh. (1999). *Ancient letter* (Ed. Ali Abdollahiniya). Kerman: Center of Kermanology.
- Kermani, M. A. Kh., & Kermani, A. B. M. (2018). *Salarannameh* (Ed. Hamidreza Kharazmi & Vahid Qanbari Naniz). Tehran: Tarikh Iran Publications.
- Report of millennium Ferdowsi congress*, 12th to 16th of October 1934, collection of articles and speeches (n.d.). Tehran: Ministry of Education, Endowments and Industries.
- Mohit Tabatabai, M. (1972). "Iranology and Persian language", *the third congress of Iranian research* (Vol. 1., Ed. Mohammad Roshan). Tehran: Farhang Iran Foundation.
- Mohit Tabatabaee, M. (1990). *Ferdowsi and Shahnameh*. Tehran: Amir Kabir.
- Marashi, A. (2017). "National Poet; Ferdowsi and the national imaginations of Iranians", in: Tarafdari, Ali Mohammad, *nationalism, historiography and the development of a new national identity in Iran*.
- Masrouf, H. (1956). "Fake poems in Ferdowsi's Shahnameh". *Vahid*, 3rd year, No. 1.
- Moskob, Sh. (1954). *An introduction to Rostam and Esfandiar*. Tehran: Amir Kabir.
- Makki, H. (1983). *20-year history of Iran* (Vol. 6). Tehran: Nasher.
- Maftun Yazdi, F. (1988). *Ferdowsi's truth and Shahnameh*. Hyderabad Deccan: Sahifeh.
- Examiner, H. A. (1991). *Shuoubieh Movement; Iranian national movement against Umayyad and Abbasid caliphate*. Tehran: Jibi.
- Mahdavi, S. M. (1964). *Social situation of the last half century of stories from fifty years*. Tehran: (n.p.).
- Miransari, A. (1995). "Some documents about Fritz Wolff and Shahnameh culture". *Treasure of Documents*, No. 19- 20.
- Mirzaei, F. (2009). *Daad epic; A discussion on the political content of Ferdowsi's Shahnameh*. Berlin: Iran's Tudeh Party Publications.
- Minavi, M. (1976). *Ferdowsi and epic literature; Collection of lectures of the first Tus festival*. Tehran: Soroush.





- Minovi, M. (1977). *Minovi and Shahnameh*. Tehran: Ferdowsi Shahnameh Foundation.
- Nomani, Sh. (1935). *Iran's poetic literature* (Seyed Mohammad Taqi Fakhr Daei Gilani, Trans.). Tehran: Majles Publications.
- Nafisi, S. (1939). *Iran's developments in Pahlavi era*. Tehran: Secretariat of the Organization of Thought Development.
- Nafisi, S. (1966). *Contemporary history of Iran from coup d'etat in March 3, 1920 to September 24, 1941*. Tehran: Foruqi Bookstore.
- Nobakht, H. (1971). "My terrible memory with mokhtari (how Reza Shah Kabir saved me)". *Vahid*, New Edition, Year 9, No. 4.
- Noldeke, Th. (1978). *Iran's national epic* (Bozorg Alavi, Trans.). Tehran: Sepehr Publications.
- Ministry of Education. (1934). *From Qasr Shirin to Tous; Historical works and buildings located across the road*. Tehran: Publications of the General Department of Antiquities.
- "The state of Ferdowsi's tomb in a hundred years ago; Asif al-Dawlah's letter to Mahmoud Khan Malek al-Sho'ara (Saba)". (1975). *Armaqan*, 44 (4).
- Hedayat, M. Q. (1965). *Memories and dangers*. Tehran: Zavar.
- Hazare Ferdowsi: A collection of articles by Iranian scientists and Iranologists of the world on the occasion of the 1000th anniversary of Ferdowsi's birthday* (2009)., (Ed. Mehdi Mohaqeq). Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran and McGill University.
- Heinrich Sheder, H. (1975). "Fritz Wolf" (Abbas Zaryab Khoei, Trans.). *Yaqma*, year 28, 3(321).
- Yahaghi, M. J. (2009). *From Pazh to Razan gateway*. Tehran: Sokhan.
- Yasemi, R. (1927). *Ferdowsi's advices*. Tehran: Khavar Institute.
- Yasemi, R. (1934). "Love and Restraint in Shahnameh". *Mehr Journal*, 2nd year, No. 5 - 6.
- Yaghmaei, H. (1970). *Ferdowsi and his Shahnameh*. Tehran: National Antiquities Association.
- Yaqmaei, H. (1975). *Ferdowsi in Shahnameh*, Tehran: Yaqma.
- "Die Firdosi-Feier in Berlin". (1934). *Zeitschrift der Deutschen Morgenlaendischen Gesellschaft*, Vol. 88 (N. F. 13), 2, 111-117.
- Fritz Wolff. (1935). *Glossar Zu Firdosis Schahname*. Berlin: Gedruckt in der Reichsdruckerei.

